

كتاب في الدين والأخلاق



ميرزا القاسم



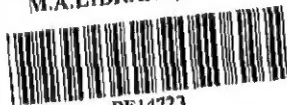
درمطبع احمد حاکم و محمد طبع

[illegible]

CH-2002

75284

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14723

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين
والصلوة على رسوله محمد وآله وأصحابه أجمعين بدان
اسعدك الله تعالى الدارين که جمله فاعل متصرف است
گویند است ماضی و قبل و حال و هر چه حسنین شریف است متصرف
هم ازین سه آیا ماضی فعلی را گویند که بزبان گذشته تعلق دارد و آن
او ماضی باشد بر فتح قلت حروفه او گذشت مگر بجای چون
فعل نفس فعلی چون ضرب سجع که هم تعبیر است
مستقبل فعلی را گویند که بزبان آینده تعلق دارد و خواهر و برادر باشد

[illegible]

[illegible]

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible][illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

~~SECRET~~

الف فاعل ورازو عین کلمه را کرده و لام کلمه را متون زیا و کن تا
هم فاعل شود و بحث اسم فاعل فاعل فاعلان فاعلون فاعلة
فاعلتان فاعلات فصل انهم که گفته شد بحث اسم فاعل بود
چون خواهی که اسم مفعول بنا کنی اسم مفعول ساخته میشود از مضارع
محول پس علامت مضارع هر حرف کن بعد از آن میسمتوج هو اول
او رازو عین کلمه را کرده و میان عین لام و او مفعول و رازو
لام کلمه را متون زیا تا اسم مفعول گردد و بحث اسم مفعول
مفعول مفعولان مفعولون مفعولة مفعولتان مفعولتان

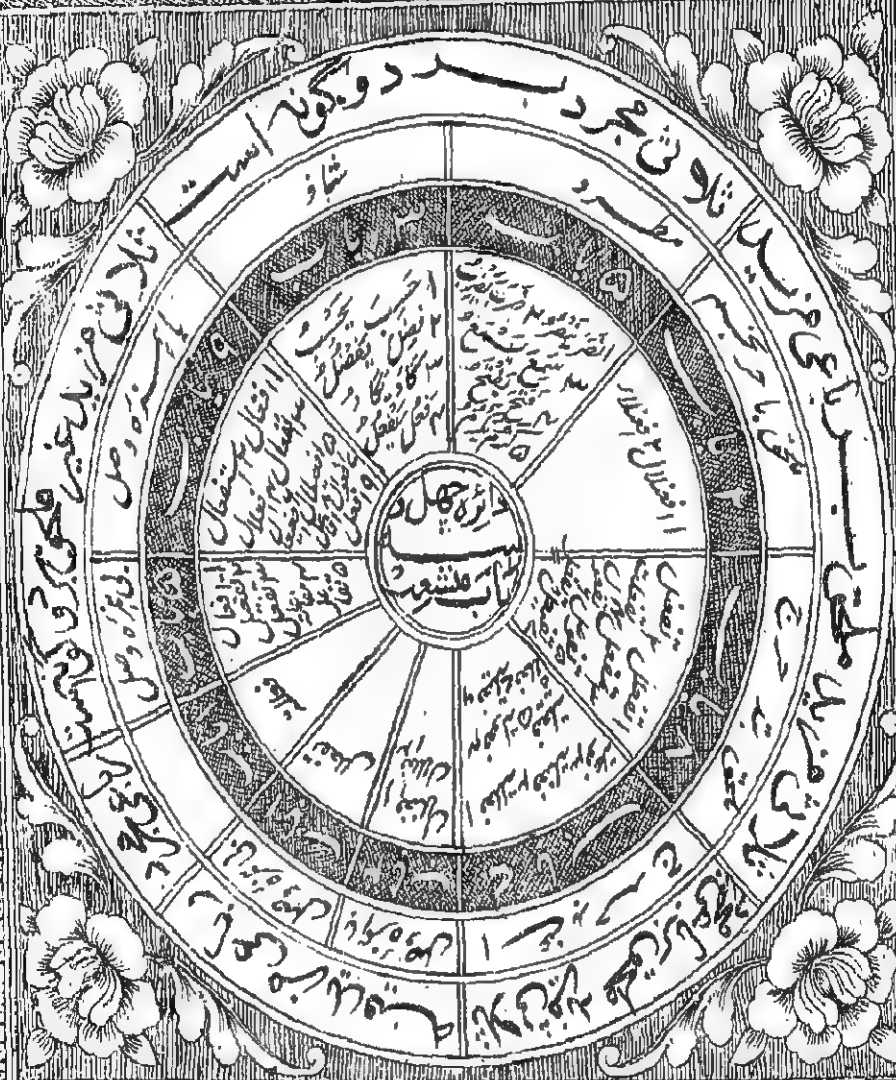
[illegible]

احمد رشيد الله كه سخي شكوفه مسيران الصوف تباريح ايام
 اجماع الاول سنة الهجرى حيدر ناسخ تاريخ الميراث
 والاشان شيخ رجب الميراث عبد العزيز
 وروى طبع احمدى حاجى
 وروى طبع

[illegible]

[Faint handwritten text, likely bleed-through from the reverse side of the page.]

المنتهى بسنده از مجموعه صرف



تتمت طبعة احمدی مطبع

[illegible][illegible]

مجلس شورای اسلامی
روزنامه کیهان
شماره ۱۰۰۰
تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۰

[illegible]

الحق در این کی یا غلوه که اندر این
صالح و غیره بود و غلوه چون غلوه می
نشد چو در در این و در این
از این و در این و در این
نشد چو در در این و در این
از این و در این و در این
نشد چو در در این و در این
از این و در این و در این

[illegible]

۱- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم
 ۲- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم
 ۳- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم
 ۴- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم
 ۵- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم
 ۶- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم
 ۷- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم
 ۸- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم
 ۹- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم
 ۱۰- در صورتی که در این مورد هیچ گونه اطلاعی نداشته باشم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۲

ساکن کرد و تقاضی شد مقلس و اصل مقلس بود ضمیر یا و شوار و شمشیر
 کرد و تقاضی ساکن شد میان یا و تنوین یا افتاد مقلس شد و سی اصل مقلس
 تقلسی اصل مقلس بود ضمیر یا ثقیل بود ساکن کرد و الف گشت تقلسی شد مقلس و
 اصل مقلس بود و بار از جهت فتح ماقبل با الف بدل کرد و تقاضی ساکن شد میان
 و تنوین الف و تقاضی شد مقلس و اصل مقلس بود و یا بعد است می و یا و شد مقلس
 و اصل مقلس بود و یا بعد است می و یا و شد مقلس و یا بعد است می و یا و شد مقلس
 منشعب باشد آن نیز بود و گویست کی آنکه ملحق به مدح باشد دوم آنکه ملحق به
 مدح باشد اما آنکه ملحق به مدح باشد از جهت بابت باب اول بود
 تقلس نیز یاده الف قبل الف و کلام الام حین الام حین یا و شد مقلس
 تجلب تجلب تجلبا فهو تجلب الامر منه تجلب و نهی عنه لا تجلب تجلب
 کرد و شد و پس فی القرآن باب دوم و جزین تقلس نیز یاده الف قبل الف
 و الام حین العین و الام حین تقلس کلاه شود و تقلس تقلس تقلس
 فهو تقلس الامر منه تقلس و نهی عنه لا تقلس و فی القرآن باب سوم بود
 تقلس نیز یاده الف قبل الف و کلام الام حین الام حین یا و شد مقلس
 تقلس تقلس تقلسا فهو تقلس الامر منه تقلس و نهی عنه لا تقلس تقلس

بجست ملاتی از مدح و مدحی می

منديل سبتن قال تمندل الرجل اذا مسح بیده المندیل اعلم ان هذا الباب شاذ
 قبل من قبل المعلق علی توهم المیم اصلا باب حیرم بر وزن تعفرت تعفرت
 التاء قبل الفاء وبعد اللام چون تعفرت نیت شدن فقال تعفرت الرجل اذا صا
 عفت یا ای حیة الصریض تعفرت تعفرت تعفرتا فهو تعفرت الامر
 تعفرت والنی عنه لا تعفرت اعلم ان هذا الباب غریب باب حیرم بر
 تعفرت علی زیادة التاء قبل الفاء والواو من الفاء لعین چون التجوزت یا
 برید وضمیر تجوزت تجوزت تجوزت فهو تجوزت الامر تجوزت والنی عنه
 لا تجوزت التکون زیاده لیس فی القرآن باب ششم بر وزن تعفرت
 زیاده تا قبل الفاء والواو من الی الامر چون التشرول وادایک من ضمیر
 تشرول تشرول تشرولا فهو تشرول الامر تشرول والنی عنه لا تشرول
 التشرول کزشتن شب وکین القرآن باب ستم بر وزن تعفرت یا
 قبل الفاء والیا من الفاء لعین چون الی یسین کی استین چون ضمیر
 تعفرت تعفرت تعفرتا فهو تعفرت الامر تعفرت والنی عنه لا تعفرت
 بی ساین کزشتن شب وکین القرآن باب ستم بر وزن تعفرت یا
 تعفرت التاء قبل الفاء وبعد اللام که وصل تعفرت یوده است صمه لام که

[illegible]

این کتاب را در سال ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در منزلت
 بکرم الله وجهه و در کمال کمال
 بکرم الله وجهه و در کمال کمال
 بکرم الله وجهه و در کمال کمال
 بکرم الله وجهه و در کمال کمال

مقدمه	بسم الله الرحمن الرحيم	مقدمه
<p> گوش کن از من طوطی و من شد مرکب و نوع شد مقول یک نعلانی و دیگر رباعی و آن چون محسب بر مزینیه شفا مطر و شادان تو آنرا اسم نصر و ضرب و تسع و فتح کرم حب و نصیحت و کادهم در بار بعیت ملحق ریانیست همه وصل آیدش بر سه کان در آید از وجود نه باب افطار از هزار و چهار هشتم اقبال بخوان و حال دانکه نماید روز جمعه وصل باز که تم نرسد نصیب نام </p>	<p> این کتاب را در سال ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در منزلت بکرم الله وجهه و در کمال کمال بکرم الله وجهه و در کمال کمال بکرم الله وجهه و در کمال کمال </p>	<p> بعد حمد خدا و تعالی رسول فصل از آن و اگر از حروف اصول سوره چنین میکنم بنظم بیان هر یکی این دو قسم را سی یا پس ثلثی مجرب است و قسم سطر و شده پنج باب عظم شاد و نیست نرا که از سه باب پس ثلثی مزید را شانیست غیر ملحق تو او لا سبک یا نیاید تو بعد ازین در باب احتشای است و دیگر استصا باز احتشای نیست و از اصول نهم اظهر آمد آن بی فصل پنج باب است از این اگر آم </p>

این کتاب را در سال ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در منزلت بکرم الله وجهه و در کمال کمال بکرم الله وجهه و در کمال کمال بکرم الله وجهه و در کمال کمال

این کتاب را در سال ۱۰۸۰ هجری قمری در شهر تبریز در روز دوشنبه ۱۵ ذی القعدة در منزلت بکرم الله وجهه و در کمال کمال بکرم الله وجهه و در کمال کمال بکرم الله وجهه و در کمال کمال

لکھنؤ کے لئے ارجح و مستطعم

بایہ عامل وادی عن ترین مسائل و مقبول شہ

شرح غریب

از صاحب و تحشی کاشف مانق و نقلی مولوی بالعلی طالب العا

در مطبع حسنی بایہام شرح محمد حسن طبع

[illegible]

خاکی بر روی صلیب آن
 سیمای صدیق که پیشوای اهل دین
 آنکه جز بر روی نیاید فای النورین
 آن شهید نشین صدر ایوان عظیم
 شد بلا گردان روح الایمان و یار
 آنچه عنوان را بود نسبت معنون این
 بندگی بر چهار صاحب رنگ حلا
 مخزن علم الهی منشایض از ل
 آنکه برگرد و حریف عصمت آید پرده ار
 نیست چنان نام پاکش بر زبان آورد نم
 اصل آن یکتا و کوهر گزنی اوصاف شایان

هم بر آل پاک و صاحب گرامش اصفدا
 حضرت بار و حق بنویش اقدس
 سیر این معنی که می فهد بحر عقل رسا
 شهنشوار و حد حق تاجدار را غا
 آن امیر المومنین شمع شهبان می
 هست نسبت مصطفی ایا علی رضی
 همچو بود در گل بدن دارم خفی و بر ملا
 جانشین مصطفی زوج توانا رسا
 غیر از این دیگر چه باشد بفضله خیر الود
 گردین سوارزم و شعور به شمع آفتاب
 عقل کل دارد و بدیوار تجرید اشکا

این بیت در وصف حضرت جعفر است
 خود را جعفر علی رضی الله عنه
 عند برای دفع مصیبت با و زبان
 می کرد و در رسم که حد فکد کرد
 میگذاشتند جعفر دفع مصیبت را
 می کرد و در رسم که حد فکد کرد
 و شمس پس آن حضرت صلی الله علیه و آله
 عنوان امیر المومنین علی علیه السلام
 میشود و اگر کسی چنانکه بطایفه
 شد و اگر چنان خواند آنچه باطل است
 بود آن دم هم بر طرف رسا
 باطل آن شماره است که
 بداند و لازم دان و در
 و لقب حضرت علی و در باب
 یعنی آنکه در آنکه در آن
 نام آنکه در آنکه در آن

باید سال نخست لهذا نام
نظم چندین نمود
محمد باغی مدخل
بزرگ اصناف و آن الطایفه
آخر آن ای شیخ باشد چارست
مولای مردم فریاد مصرعه
گر خدا خواهد که برده کرد
که چون کلام بر آن
که سامع را بر کلامی سلام شود
و کلامی غیر میزدند و چون کلام
توضیح و احاطه کلام
و غلام را بر کلام و کلام
و چون ارادی و ارادی
و تثنی و تثنی و تثنی
بعضی کلام و جمله را می دانند
و بعضی کلام را از جمله اند
و بعضی کلام را تثنی
و بعضی کلام را تثنی
و بعضی کلام را تثنی
و بعضی کلام را تثنی

این بی شسموم و این کبریا
بوسه با بر خامیه و صد بار نقاش قضا
سنی حنفی غلام خاص بهر چار تا
همچو اندک ماه خود نظم چندان بهتیا
نیست آسان نظم کردن مساله عربیه
اسم و فعل و حرف اقسام شش مرد
که خبر زو یا طلب میگرد و ترا
پس و قسم بدین اسمیه و فعلیه را
جز و اول مبتدا ثانی خبر باشد غالباً
جز و اول فعل و فاعل خبر و تاشد و را
فعل ماضی و مضارع امر باشد و اما

هر دو در میدان عشق تخی می یکبار
رنگ نقش پای شان تا رخیت لوتج
بشنواز سهر کرده و ترو امینان الزو
گنزی تسبیل حفظ مبدع کرم
من نگیری خورده کربانی و لفظ سقیم
کلمه لفظ مفرد و موضوع باشد پس بدن
پس مکنان و و کلمه کاه می باشد مفید
هست نام آن کلام محله در عرف نحو
جز و اول اسم که باشد بدن اسمیه
جمله فعلیه ترکیبش فعل و فاعل است
اسم را باشد علامت لام توجیه و

باید سال نخست لهذا نام
نظم چندین نمود
محمد باغی مدخل
بزرگ اصناف و آن الطایفه
آخر آن ای شیخ باشد چارست
مولای مردم فریاد مصرعه
گر خدا خواهد که برده کرد
که چون کلام بر آن
که سامع را بر کلامی سلام شود
و کلامی غیر میزدند و چون کلام
توضیح و احاطه کلام
و غلام را بر کلام و کلام
و چون ارادی و ارادی
و تثنی و تثنی و تثنی
بعضی کلام و جمله را می دانند
و بعضی کلام را از جمله اند
و بعضی کلام را تثنی
و بعضی کلام را تثنی
و بعضی کلام را تثنی
و بعضی کلام را تثنی

باید سال نخست لهذا نام
نظم چندین نمود
محمد باغی مدخل
بزرگ اصناف و آن الطایفه
آخر آن ای شیخ باشد چارست
مولای مردم فریاد مصرعه
گر خدا خواهد که برده کرد
که چون کلام بر آن
که سامع را بر کلامی سلام شود
و کلامی غیر میزدند و چون کلام
توضیح و احاطه کلام
و غلام را بر کلام و کلام
و چون ارادی و ارادی
و تثنی و تثنی و تثنی
بعضی کلام و جمله را می دانند
و بعضی کلام را از جمله اند
و بعضی کلام را تثنی
و بعضی کلام را تثنی
و بعضی کلام را تثنی
و بعضی کلام را تثنی

مفید الانشا

تیسرے

زبان اردو کے القاب و آداب و طرز تحریر خطوط و رقعات وغیرہ کی پہلی کتاب

جسکو

پروفیسر نرائن مرہوم ڈپٹی انسپکٹر مدارس کھنڈو نشتی مین الدین صاحب انسپکٹر مدارس کوٹہ

مرتب کیا

حاجی اکرم جناب فیض آباد صاحب آرکٹراف پبلک انٹرکشن ممالک

مغربی و شمالی وادوں

دارالکتاب مشرقیہ اسلامیہ لاہور

بار دوم

مطبع نامی نشتی نوکل شہر واقع کھنڈو نشتی

ماہ اگست ۱۹۰۵ء

تالیف اس کتاب کا جو سررشتہ تعلیم بخونہ



پہلی فصل انشا کے بیان میں

انشا پڑھنے سے خطوں کا لکھنا اور پڑھنا آتا ہے۔ خط میں قسم کے ہوتے ہیں ایک چھوٹے سے بڑے کو۔ دوسرے بڑے سے چھوٹے کو۔ اور تیسرے برابر دوسرے کو اور ہمیشہ جب خط لکھنا ہو اس وقت یہ خیالی کر لینا چاہیے کہ جسے خط لکھنا ہے وہ بڑا ہے یا برابر یا چھوٹا۔ جو شخص خط لکھتا ہے اس کا تب یا لکھنے والا کہتے ہیں۔ اور جسے خط لکھنا چاہو اسے اسے لکھو یا لکھنے کے ہر۔

چھوٹائی اور بڑائی اور برابر ہی دو قسم کی ہوتی ہے ایک رشتہ داری اور محبت میں دوسری جبکہ رشتہ داری وغیرہ نہ ہو مگر ملاقات اور جان پہچان یا دنیا کوئی کام اس سے متعلق ہو پس رشتہ داری میں تو چھوٹائی بڑائی اور برابر ہی سن سال پر ہوگی اور ملاقات وغیرہ میں رتبہ اور مال اور کمال پر مثلاً کاتب کیسا ہی بڑے رتبہ کا ہو یا مالدار یا بڑا عالم و فاضل ہو مگر جب اپنے سے بڑے رشتہ دار کو لکھے گا تو ضرور بڑا اور بزرگ کر کے لکھے گا اور غیبت میں گو کہ مکتوب الیہ

پڑھنے کا بڑا نقصان ہو گا سب دفعہ کے لڑکے آگے بڑھا دینگے اور میں پیچھے رہ جاؤں گا مگر کیا کر دوں نا چارہ ہوں یہ بھی ضروری کام ہے غیر جناب کی شفقت سے محنت کر کے جلد برابر ہو جاؤں گا۔

معروضہ - جولائی ۱۹۳۷ء - عریضہ ادب رام ناتھ طالب علم دفعہ ۴ - مدرسہ مجنور

دوسرا خط مان کے نام

جناب والدہ صاحبہ مسئلہ مکررہ دام مجد با۔ آداب کے بعد مطلب عرض کرتا ہوں کہ خط آپ کا پونچا سر فراز ہوا حسب فرمائے آپ کے بین بن کے گھر گیا تھا اور بھائی صاحب سے میں نے عرض کیا کہ والدہ صاحبہ نے ہمیشہ صاحبہ کو بلا یا ہے اور بہت بہت آپ کو دعا دی ہے۔ فرمایا ہے کہ ابھی مجھے بڑی تکلیف ہو گی سردی کا موسم آنے دو میں دوسرے پر صاحب کے ہمراہ جاؤں گا اس وقت تعین اختیار ہے لیجاتا۔

پیشتر میں نے عرض کیا تھا کہ کپڑے میرے بہت پرانے ہو گئے ہیں دو تین جوڑے جو اس وقت بھی لگا رہے ہیں کپڑے پاس نہیں پونچا مجھے بہت تکلیف ہوتی ہے اگر دس یا دہ روز اور دیر ہوئی تو باہر آنا نا مشکل ہو گا۔ اور بڑی پریشانی ہو گی۔

تیسرا خط دادا کے نام

جناب قبلہ و کعبہ دادا صاحب دام غلام۔ تسلیات کے بعد ملحق ہوں کہ کل موضع راہپور سے آدمی آیا اسکی زبانی معلوم ہوا کہ وہاں دو روز برابر پانی برسا اور آج خوب بڑھ گیا ہے۔ اور فضل اتنی سے غلہ بھی سٹاپا ہونے لگا ہے

لوگ اب تک بہت پریشان تھے کہ کیا ہوگا اللہ نے اپنا فضل کیا۔ سب بھول سکے
دینے میں دیر نہ چاہیے اگر ارشاد ہو تو کل جس کا سب تقیم کرو دیں۔ سب بچے
ہوے سیرے پاس موجود ہیں اور وہی لوگ اپنے واسے ہیں جنہوں نے پارسا
لکھا تھا۔ کترین سورج ملی۔

پوٹھا خط نانا کے نام

قبلہ برق و کعبہ سطلق جناب نانا صاحب مد ظلہ۔ آداب تسلیمات و آرزو
حصولی ملازمت کے بعد عرض پر داز ہوں۔ جناب فرما گئے تھے کہ دوسری دفعہ کی
کتابیں میں آٹھ دس روز میں بھجوا دوں گا اسکو عرصہ مینہ بھر کا ہوا اور ابھی تک
کتابیں عنایت نہیں ہوئیں مولوی صاحب روز تاکید فرماتے ہیں جن لاکھوں کے
پاس کتابیں تھیں انکو انھوں نے چڑھا دیا میں ابھی تیسری دفعہ میں پڑا ہوں۔ آپ
پاس کتابیں موجود ہیں اور یہاں خریدنے سے بجز نقصان کے کچھ فائدہ نہیں۔ آپ
یاد فرمائیے جلد بھجوا دیجیے گا۔ ورنہ میں دفعہ میں کسی لائق نہ رہوں گا۔ والدہ صاحبہ کی
طرف سے آداب قبول ہو۔ عبودیت گیش عبد اللہ۔

پانچواں خط نانی کے نام

نانی صاحبہ کرمہ معظمہ سلامت۔ آداب و تسلیمات عرض کر کے گزارش کرتا ہوں
میں یہاں بہت اچھی طرح آرام سے ہوں اور آپ کی خیر و عنایت شہد و روز چاہتا ہوں
نوازش نامہ پہنچا حسب الطلب لکھے دس روپیہ کی سرکاری ہنڈوی بھیجا ہوں
بھائی خرا میں داس کے نام ہے ہنڈوی کی پشت پر پیدہ می دستخط کر کے
سرکاری خزانہ میں بھجوا دینا دیاں سے فوراً روپیہ بھیجا دے گا کچھ

کسی طرح کا نہیں دینا ہے۔ اگر وہاں پوچھیں کہ کیسے ہندو سی گھنٹی تو میرا نام لیوین اور اگر پوچھیں کہ کیسے نام ہے تو اپنا نام بتا دیں۔ تین مہینے بعد دوسری ہندو سی سحر و سحر کی روانہ کرونگا آپ خاطر جمع رکھیں مجھے ہر دم اسی طرہ خیال ہے۔
احقر العباد رام پرشاد

چھٹا خط چچا کے نام

جناب چچا صاحب قبلہ وہاں سلامت۔ بندگی و تسلیات کے بعد عرض یہ ہے کہ جب سے آپ بلرا پور تشریف لیگے ہیں تب سے کوئی خط آپ کا نہیں پہنچا اور نہ کسی کی زبانی کچھ معلوم ہوا۔ جناب قبلہ گا ہی صاحب اور والدہ صاحبہ سب شرد و ہین جلد اپنی خیر و عافیت سے آگوشہ و برکھیں۔ آپ فرما گئے تھے کہ میں وہاں پہنچ کر فوراً آدمی مع اسباب روانہ کرونگا۔ اسکا بھی کچھ حال نہ معلوم ہوا۔ راجہ صاحب سے آپ سے ملاقات ہوئی یا نہیں۔ اگر ہوئی تو کس طرح آپ سے پیش آئے۔ یقین ہے کہ یہاں کوئی نہ کوئی صورت روزگار کی آپ کے واسطے جلد نکل آوے گی۔ اب اودھ میں بھی دو ایک ہندوستانی سرکارین ہیں اور انہیں ہم لوگوں کا بہت پاس ہے۔

لاہور میں اس کتب فروش مجھے ملے تھے روپے کا تقاضا کرتے تھے مجھے بھیج معلوم نہیں کہ کس قدر انکا آپ کے ذمہ ہے ورنہ میں ادا کر دیتا جو آپ تحریر فرما دیں انہیں دیدیا جاوے۔ کترین صاحبہ

ساتواں خط ماموں کے نام

ماموں صاحب قبلہ سلامت۔ آداب تسلیات کے پیچھے عرض یہ ہے۔

ہمیشہ عزیزہ کی شادی کے بارہ مہینے تحریر فرمایا تھا کہ لایس سوچ مل کے
 یہاں نسبت قرار پائی ہے اس سے کمال خوشی ہوئی والدہ صاحبہ نے بھی بہت
 پسند کیا۔ لڑکا بہت اچھا پڑھا لکھا محنتی کماؤ ہے۔ خدا اسکو سلامت رکھے۔
 آپ نے جو لادہ موصوف کی باتیں تحریر کیں ان سے مجھے کمال تعجب ہوا کہ وہ
 واقف اور وہ آپ سے کس بات کا لیتے ہیں کیا ہم انکے لڑکے کو مول لیتے ہیں کہ انکو
 اس قدر روپیہ دیویں۔ ہمیں جو نقد در ہو گا اپنی لڑکی کو دیوینگے یہ شرافت کی
 بات نہیں ہے۔ اسکو وہ غنیمت نہیں جانتے کہ انکا گھر آباد ہو جاوے گا۔
 شادی بیاہ کیا ہو خرید و فروخت ہوئی۔ افسوس ہے کہ ابھی یہ زمین یہاں سے
 دور نہیں ہوئی ہیں۔

آنکھوان خط موسیٰ کے نام

خادمہ صاحبہ مکرمہ مشفقہ سلامت۔ آداب کو ریش کے بعد عرض کرتا ہوں
 کہ آپ کا نوازشنامہ سبیل ڈاک پہنچا حال معلوم ہوا۔ آپ نے جو تحریر فرمایا کہ
 میرے دیکھنے کو کمال درجہ آپکا جی چاہتا ہے حقیقت مجھے بھی نہایت آرزو ہے
 کی ہے کیونکہ اب پانچ برس گزرتے ہیں کہ جب سے میں آپ سے جدا ہوں۔
 نگار کیا کروں کہ نہ کوئی ایسی تعطیل ہوتی ہے کہ میں حاضر ہوں اور نہ رخصت
 ہوتی ہے اب میں نے بیٹا پور کی تبدیلی کی درخواست کی ہے امید کہ منظور
 ہو جاوے اسوقت میں ضرور خدمت میں مشرف ہو کر جاؤنگا۔
 والدہ صاحبہ ابھی فرخ آباد سے واپس نہیں آئیں کل خط آیا تھا اس میں
 لکھا تھا کہ ابھی چند روزوں میں اور مقام ہے اس کے بعد وہاں سے سب

لوگ چلین گئے پاپیے کہ ہم روز میں آجا دین فقط۔

انوان خط بڑے بھائی کو

بھائی صاحب شفق و مکرّم بندہ سلامت۔ کل تار برقی پر خبر وحشت اثر بر خوردار طالب کی شکر عجیب سکتہ کا حال ہوا کچھ عرض نہیں کر سکتا کہ کس قدر جانکاہ صدمہ پیش آیا کہ ان آپ اسکی شادی کی فکر میں تھے اور کہ ان اسے اس قدر جلد سب کو چھوڑ کر عالم جاودہ فی کی راہ لی اس رنج و الم کی کیا تشریح ہو طاقت رونے کی بھی نہ رہی افسوس ہزار افسوس ہے کہ ایسا سعادت مند لکھا پڑھا لڑکا چل بسا ہمارے افسوس اور رونے سے کیا ہو سکتا ہے سوائے صبر کے کوئی چار نہیں آپ اگر صبر نہ فرماؤینگے اور سبکو تسکین نہ دینگے تو یہ سب عورتیں اور زیادہ ماتم کر کے اپنے تئیں ہلاک کریں گی۔ اور کچھ فائدہ نہوگا خدا اس بیچارے کی مغفرت کرے اور ہم سب کو صبر دیوے فقط۔

انوان خط بڑی سالی کو

بہن صاحبہ شفقت سلامت۔ آپ کا خط ایک عرصہ دراز کے بعد پہنچا خیریت دریافت ہونے سے ہکو اطمینان ہوا آپ سے جب پوچھو کہ آپ خط کیوں نہیں بھیجتی ہیں تو آپ یہی جواب دیتی ہیں کہ کوئی لکھنے والا نہ تھا خوب بہانہ آپ نے لکھا ہے۔ اور اگر ذرا اصل یہی بات ہے تو یہ بھی کسکا قصور ہے میں نے تو آپ سے کئی مرتبہ عرض کیا تھا کہ صرف دو کتابیں ناگری کی اگر آپ محنت کر کے ایک دو مینے میں پڑھ لیونگی تو اپنے خط و کتابت میں کسی کی ممکن نہیگی۔ لیکن آپ کیوں مانگی۔ میری چھوٹی مشیرہ نے دیکھتے ہی دیکھتے ناگری لکھنا پڑھنا سیکھ لیا اب سب گھر کا

حساب و کتاب وہی لکھتی ہے اور والدہ صاحبہ کی طرف سے بکھو خط لکھا کرتی ہے اور گھر میں بڑا کام اُس سے نکلتا ہے انشاء اللہ جب بڑی ہوگی اپنی اولاد کو شروع سے اچھی باتیں سکھا دیگی اور جو بات کہیگی وہ درست اور عقلمند ہی ہوگی ساتھ کرکے۔ اب بھی کچھ نہیں گیا ہے اگر آپ مستعد ہوں تو آپ کو ایک ہی مہینہ میں بقدر ضرورت دے دیا جائے گا۔

کیا رہوان خط آقا کے نام

راجہ صاحب مالی خاذاں نہاد و نہ نعمت دام اقبالہ۔ آداب و کورنشاس کے بعد عرض پر از ہوں کہ اندونیا میں چھڑکے گھر میں خرچ کی طرف سے بہت تکلیف ہے اور اسپرٹ کے کی شادی ہوئی ہے اور سوانے حضور کے کوئی مرنی اور پرورش کنندہ ہمارا نہیں کہ اسکو تکلیف دہ نہ اور اگر شادی ہوئی تو اسقدر ضرورت بھی نہ تھی لیکن یہ عزت کا کام ہے اور اگر اچھی طرح نہ کریں تو حضور کے نکلوا کر کھاتے ہیں میں نے عزیز تھرا پر شادی سے کئی تہہ کیا کہ حضور سے تم خرچ ہوگو۔ حضور پرورش فرمادینگے مگر اسکو حجاب آتا ہے کیونکہ ہمیشہ سے حضور ہی کے پرورش یافتہ تھے اور اب تھوڑے کے لیے حضور کو تکلیف دیوین مگر ناچار جب کسی طرح سے کوئی تدبیر ہو سکی اسوقت میں میں نے بلا تسلی اطلاع کے یہ عرضی حضور میں ارسال کی کہ اگر ایسے وقت میں سرکار سے گذشتہ حساب پاک ہو جاوے تو کمال خاوند ہی اور پرورش ہوگی۔

بارہوان خط تحصیلدار یا کسی عہدہ دار سرکاری کے نام

تحصیلدار صاحب مخدوم دکر مہندہ سلامت۔ پس از تسلیم عرض یہ ہے کہ نامہ نامی بطلب اسن نیاز مند کے ہو چکا چونکہ صاحب ڈپٹی کمشنر ہار کی کچھری میں

بندے کا مقدمہ پیش ہے اور زمین میں اصال تار و بکاری کمر تا ہون اس واسطے جناب
میں کل کیس پٹریح حاضر نہیں ہو سکتا پرسوں تک انشاء اللہ تعالیٰ ضرور آؤنگا اگر کوئی
نہا بھی ضرورت ہو تو اور تمام فرمائیے فوراً اسکی تعمیل آپکے خاطر خواہ ہوگی حاضر ہونے میں
مجھے کچھ عذر نہ تھا مگر ذہن بکارتی سے مجبور ہوں۔ پیشتر جو آپ نے دارالشفاء کے چند سے
کے بار سے میں تحریر فرمایا تھا یہ میری عین خوشی ہے جو آپ کو نیز فرما دیں میں دستخط کر دین
دس روپے باہواری تنگ مجھے گران نہیں ہے۔ ثواب کس قدر عظیم ہے ایسے ایسے دس سو
ہست سے کاموئین صرف ہوا کرتے ہیں۔

فصل تیسری چھوٹوں کے نام القاب

چھوٹوں کے القاب یہ ہیں

بیٹے اور پوتے کو۔ بر خور دار نور چشم راحت جان طول عمر۔

داماد بھتیجے اور بھانجے کو۔ فرزند بلند جگر پونہ زاد عمر۔

چھوٹے بھائی کو۔ برادر بھان برابر سلمہ۔

بیٹی کو۔ قرۃ باصرہ ترن سلمہ۔

چھوٹی بہن کو۔ ہمیشہ عزیزہ زاد عصمت۔

پوتی نو اسی بھتیجی اور بھانجی کو۔ نور چشم راحت جگر من سلامت۔

نوکر کو۔ معتد الخدمت فلان شخص خوش رہو۔

پہلا خط لڑکے کے نام

بر خور دار نور چشم راحت جان طول عمر۔ پس از دعائے عمر و ترقی درجات کے

وضع ہو۔ عرصے سے تمہارا خط نہیں آیا معلوم نہیں کہ تم کیا کرتے ہو کچھ پڑھتے

لکھتے ہو یا نوکری کرتے ہو یا تھے تلو ومان اس واسطے بھیجا ہے کہ جلدی سے کچھ تحصیل کر کے اپنے وہیں آکر گھر کی زمینداری وغیرہ کو دیکھو مگر معلوم نہیں کہ تم کیا سمجھتے ہو یا پنج برس تمہیں وہاں ہو گئے اور اب تک معلوم نہوا کہ تم نے کیا کیا کیا اور تو قول یہ ہے کہ لکھنا پڑھا اس واسطے نہیں ہے کہ تم اپنا آبائی کام لوگوں کے ہاتھ چھوڑو اور آپ دس روپے کی چاکری میں تمام ملک کی خاک چھانو اگر اسی زمینداری میں کوئی صورت روئی وغیرہ کے کاشت کی نکالی جاوے تو کس قدر فائدہ کثیر ہے کاریگران انگریزی کو بچہ روئی درکار ہے اور جس قدر انھیں ہندوستان سے ملے وہ کم ہوتے۔ برابر وہ لوگ یہاں کے حکام سے درخواست کرتے ہیں کہ کوئی ایسی سہیل نکالیں کہ یہاں سے روئی زیادہ ملا کرے۔

دوسرا خط داماد کے نام

فرزند دلبند جگر پو ند سلامت۔ دعا ہے تیری عمر و درجات کے بعد معلوم ہو تمہارا خط عرصہ دراز سے نہیں آیا کچھ حال اسطرح کا نہیں معلوم ہو تو شب و روز طبیعت اسی طرف لگی رہتی ہے کبھی کبھی خط تو بھیجا کرو۔ خط سے نصیحت و ملاقات ہوتی ہے کیسا آدمی فکر و تدوین ہو مگر جیسے ہی کسی دوست یا عزیز کا خط آتا ہے سب فکر دفع ہو جاتی ہے اور طبیعت بھال۔ بیشتر تم نے لکھا تھا کہ میں اول دفعہ تحصیل کی کتاب سب پڑھ چکا ہوں اور ارادہ ہے کہ تار مل اسکول میں بھرتی ہو جاؤں عزیز میرے اگر ہماری صلاح ہو تو تمہارے لیے یہ بہتر ہو گا کہ تم اگر سے کے مدرسہ طبی میں بھرتی ہو جاؤ و دریں تک وہاں ڈاکٹری حاصل کرنی ہوگی اور تب تک چھ روپے ماہواری بھی ملینگے سو اسے ان کے تمہاری بڑی سالی بھی وہاں ہے سب طرح کی آسائش تم کو ہوگی

اسی

پیان کی نوکری بہت عمدہ ہے۔ طبابت کا پیشہ بڑی عزت کا ہوتا ہے ہر کار سے علمبردار
تخواہ ملتی ہے اور جس رخص کو دیکھنے جاؤ اس سے فیس ملے گا وہ بے کا اختیار ہے۔
ہر مہینہ برس کی محنت ہے اور تمہیں بہت جلد حاصل ہو جائے گا۔

تیسرا خط طبی کو

قرہ باصرہ بی بی فلان سلامت۔ تم جیتی رہو اور اچھے طرح جاؤ خط تمہارا
پہنچا بڑی خوشی ہوئی خاص کر اس سے زیادہ مسرت ہوئی کہ وہ تمہارا لکھا ہوا تھا
اپنی والدہ سے تم سب پیان کی خیر و عافیت کہہ دینا میں کہتا تھا کہ اپنی کچھ کانپور
سے بھیج دو گا لیکن میرا اتفاق وہاں ٹھہرنے کا نہیں ہوا اسلئے خط بھیجے سے
معدور رہا اب پیان بنارس میں ایک ہفتہ سقیم رہو گا تمہیں جو خط بھیجا ہو تو راجی مل
کی کوٹھی پر بٹے چوک کے پتہ سے بھیجنا ہفتہ کے بعد میں لکھا جاؤ گا جو اباب میں
اپنے ساتھ لایا تھا اس میں سے کوئی ایک تھائی باب چکا ہے اور اچھا فائدہ ہوا ہے
بانی چاہیے کہ یہ بھی کل تک فروخت ہو جاوے۔ مہا۔ اگر روپے کا تقاضا کرتا ہو تو
تم پاسو والا نوٹ کسی کے پاس رہن رکھو ادینا اور تہہ تر جہن اگر روپے کا تقاضا کرتا ہو تو
میں میں خود خرچ روانہ کروں گا۔ تم اپنے پرٹھنے لکھنے۔ دن تمہارے بیاق کروینا اور نہ پندرہ میں
علم دہر بڑی چیز ہے تھوڑا بہت حساب بہ فاش ہو۔ اور سینے پر رونے وغیرہ سے غافل نہ رہنا۔
چوتھا سودر سنی سیکو تو میری بڑی خوشی ہو۔

نور چشم تحت جگرستی یا ہفتہ عشرہ خط تو اسی کے نام

کل ایک شخص کی زبانی حکام کے کوئی کو دعا پونچے۔ بہت دنوں سے تمہارا خط نہیں آیا
ہوئی تمہیں مناسب۔ اب اتنی سسنا کہ تم تیار ہو اس خبر کے سننے سے مجھے زیادہ یقین آری
ہے کہ جلد اپنے مزاج کا سب حال لکھ بھیج معلوم نہیں کہ علاج کسکا

کرتی ہو غیر جسکا علاج ہو کر پرہیز سے خبردار رہنا کھٹے میٹھے کا بچاؤ کرنا اپنے مقصد پر
 بھوک سے زیادہ بڑا کھانا اگر تمہارے علاج کی راہ ہو تو تہدین آتے ہو اگر دو
 اس سے بھی بڑا کھانا ہوتا ہے ہر دو فی کی آب و ہوا بہت عمدہ صحت بخش ہے اور
 وہاں تمہاری خالی بھی ہتی ہیں اگر لوگوں کی مرضی ہو تو تم وہاں چل جاؤ کیسا عجیب
 اسی میں اپنی ہو جاؤ اب تک تمہاری طبیعت درست نہو تب تک چوتھے روز
 ایک خط مجھے بھیجی رہو فقط

یا نچوان خط نو کر کے نام

مستند الخیریت رام دین کمار کو معلوم ہو کہ اس مہینے کی ۲۴ تاریخ کو سہ پہر
 تک ہم سب واپس پہنچیں گے تم دونوں پیشتر سب مکان صاف ستھرا کر رکھنا
 کوٹھری کی کچی لالٹیاں کھریشا و ناظر حدالت کے پاس میں نے رکھوا دی ہے تم
 انکے پاس جا کر یہ خط دکھا کر لائے لینا اور کوٹھری سے سب اسباب نکال کر اپنے اپنے
 موقع پر لگا دینا تاکہ مکان سہرا آئے سنا یہ معلوم ہو اور ہم مسافر سے۔ راہ اس پر ہم
 کو ایک روز پیشتر سے اطلاع دیں گے یہی بات کہ سب کے واسطے چھانے کو تیار کر کے سب
 باہر کے پچاس آدمی ہونگے۔
 خط میں ایک فرد دعوت ہر آدمی کی تاریخ تینے غوث ہے وہ لائٹا ناٹی کو دیدینا اور
 سمجھا دینا کہ ۲۶ تاریخ کا بیوتہ سب جگہ کہ آؤسے اور سے کے واسطے بارہ کھار دکان بند
 ضرور آدین۔ پہنچتے ہی دو تین سواریاں رخصت ہونگی تاکہ چہرہ وغیرہ سب فراہم کر
 کر رکھنا گھوڑوں کے لیے گھاس اور ہاتھیوں کے لیے چارہ بلج کی آسا۔ رام سہاے
 کہ وقت پر وقت نہو فقط۔

چوتھی فصل چھوٹوں اور بڑوں کے سوال و جواب

گوشت خور کا یہی صاحبِ دامن ظلم ہے۔ پس از تقاضے قد مبوسے کے عرض یہ ہے کہ ہر شخص سے کوئی نواز و شائبہ جناب کا نہیں آیا۔ شریف لیجئے وقت آپ نے فرمایا تھا کہ میں ہر ہفتے میں ایک خط تیرے نام روانہ کیا کروں گا۔ مگر معلوم نہیں کہ کون سی بات مانع ہو کہ ابھی تک کوئی سرفراز نامہ عنایت نہیں ہوا۔ امیدوار ہوں کہ اگر کوئی تصور کترین کی طرف سے ظہور میں آیا ہو تو اسے معاف فرمائیے گا۔ حسب ایما آپ کے فدوی نے یکم اپریل سے کچھ فارسی بھی شروع کی ہے یعنی بالافعل گلستانِ پریشان ہوں یقین ہے کہ اگر اسی طرح ایک سال پہنچتا رہا تو آرد و میری بہت درست فصاحت کے ساتھ ہو جاوے گی۔ اپنی طرف سے خوب محنت و درشتی کرتا ہوں آگے جو کچھ نتیجہ اسکا حاصل ہو وہ بات ہے زیادہ آداب فدوی راہ میں

جواب

برخوردار و خوشامدین طو لغزہ۔ وعاسے ترقی عمر و درجات کے بعد واضح ہو کہ فضلِ الہی سے میں بیانِ بخیر و عافیت ہوں تمہاری تندرستی رات دن اتمالی سے چاہتا ہوں۔ خط تمہارا پہونچا بڑی خوشی حاصل ہوئی۔ تمہنے جو شکایت میرے خط نہ پہونچنے کی لکھی تھی سو درست اور صحیح ہے حقیقت میں جیسا تم لکھتے ہو میں نے وعدہ کیا تھا کہ ہر ہفتہ عشرہ میں میرا ایک خط پہونچتا رہے گا مگر کیا لکھوں اس عرصہ میں چونکہ حکام کے ساتھ برابر دورہ میں رہتا ہوا اسوجہ سے خط لکھنے میں تاخیر ہو باقی سب طرح خیریت ہے غلط جمع رکھو حسب ہدایت ہماری

تمہارے فارسی شروع کرنے کا حال معلوم ہوا تھے بہت خوب کیا گلستان کے پڑھنے سے علاوہ درستی زبان کے بہت سے فائدے ہیں اسکی حکایات اکثر ایسی عمدہ فصاحت کی ہیں کہ اگر ان پر عمل کیا جاوے تو پوری انسانیت حاصل ہو۔ اگر تم محنت کرتے ہو تو ضرور انشاء اللہ اسکا سیوہ پاؤ گے۔ علم بے محنت کسی کو نہیں حاصل ہوتا ہے فقط زیادہ دعا۔

۲۔ والدہ صاحبہ محترمہ مکرمہ زادہ محمد با۔ ہندگی و آداب کے بعد انہماج ہے کہ آپ سے رخصت ہو کر روزگار کی تلاش میں بنارس پہنچا ایک ہفتہ کے بعد کرشن دت و گیات دت و راجنوں کی دوکان میں صفا ہوا ری پر ہندو کارندگری نوکر ہوا۔ ابھی صرف ایک مہینے کی تنخواہ ملی ہے آئین معزز صرف ہو چکے ہیں باقی سب دھڑکے واسطے جمع ہیں خدا چاہے گا دو تین مہینے میں صفا ملک کی بندوبستی روانہ کرونگا اس شہر میں ریشمی کپڑے اتنے اور سستے بکتے ہیں میرا ارادہ ہے کہ ضرورت کے موافق جو آپ ارشاد فرمادیں وہ خرید کر کے بھجوا دوں سوائے اسکے ایک مہرے دوست بیان ہوئے ہیں اور وہ ریشمی کپڑوں کی دوکان کرتے ہیں وہ مجھ کو قرض بھی دے دیوینگے اور قیمت میں بھی رعایت کریں گے آپ کی اجازت کا منتظر ہوں۔ زیادہ کیا تصدیقہ دوں۔

جواب

میری آنکھوں کے نور اور جگر کے کڑے راندین کو میرا بہت بہت پیار اور دعا پہونچے۔ بیٹا خط تمہارا عین انتظار میں آیا آنکھوں کو روشنی اور دل کو ٹھنڈک ہوئی تم صحیح و سیلاست کو ہو تمہاری نوکری شکر نہایت خوشی اور اطمینان حاصل ہوا

تھے جو کھانکڑی میں چائے پینے میں مصروف تھے۔ وہی بھوکا سوخا غریب تھا جسے ہم ہر گزادی
کو بہت ہنسا دیا۔ بھوکے اور میں خرچ کر دے گی تھے مجھے سب امید ہو رہی تھی۔

سید انصاری ہے کہ تھیں اپنے گھر کا استقدر خیال ہے میں یہ کہ ورنش فدویا نہ بجا لاکر
کہ ایک تو تمنا پروردہ اور دوسرے تم نوکری پر نکلا۔ ایسے سے طبیعت والدہ صاحبہ
بہتری طرف سے تم بے فکر ہو میں یہاں میں ٹھنڈائی وغیرہ کا استعمال ہوا
ضرورت ہوگی سب تدبیر ہو جائیگی تم وہاں ڈاکٹر صاحب کی تشخیص سے اگر بڑی کوئین
نہ آٹھنا دو پیسے ہر وقت ایسے ہی سے کسی قدر اخلاق معلوم ہوتا ہے امید کہ جلد
سوخا غریب سے صورت اسکے اطمینان خاطر رکھیں والدہ صاحبہ جو صوفیہ اکثر آپ کو یاد
ہے کہ رات ہی آج کے روز فدوی سے فرمایا تھا کہ کوئی سواری آپ کی خدمت میں
روانہ کر چنانچہ حسب الحکم اُنکے جناب عمومی صاحب کا یا بو خدا بخش سائیس
کے ہاتھ روانہ کر کے امیدوار ہوں کہ ضرور تشریف لائے گا اور پروردہ
عزیز نصیر الدین کو بھی ضرور ہمراہ لائے گا تاکہ جناب کی قدر ہو سکی اور اُنکا
دیدار دوسو سو سے حاصل ہوں زیادہ بندگی۔

جواب

فرزند ارجمند سید اصغر علی کو اسکے ماموں کا پیار اور دعا پہونچے تمہارا خط
میں آیا تمہاری والدہ کا حال شکر نہایت دل کو تر دہوا۔ مجھے تعجب ہوتا ہے کہ
انکے پاس اور نہ تمہارے والد نے آج تک ہلکوبیاری کی اطلاع دی اور اب تمہارے
جان کی بات ہو کہ عرصہ ایک مہینے سے جناب بیاری ہیں واہ رے صاحبو آپ کی دانشمندی
انہ لادار خیر شکر ہے کہ اب پہلے سے کچھ صورت افات کی معلوم ہوئی خدا چاہے گا تو

جلد مرض دفع ہو جاویگا یہ دوا اس بیمار کے واسطے اکسیر ہے جسے جو دربارہ میرے
آئے کے لکھا تھا ابے عزیز میرے مجھے تمہارے لکھنے کی کچھ حاجت نہ تھی میں خود
تمہارے خط کے پہونچے ہیں وہاں موجود ہونا لکھا کہ کون کل خبر ہے کہ جناب
صاحب ڈپٹی کمنٹر بہادر کو بھی تک ملاحظہ فرمائے آویگے اور کیا تعجب کہ ہسپتال
میں بھی حسب معمول تشریف لاوین اس واسطے کل تک معذور ہوں مگر پرسوں
مجھے ضرور اپنے یہاں سمجھنا اور عزیز نصیر الدین کو یا بو پر سوار کر کے روانہ کرنا ہوتا
گو اس غیر حاضری میں اسکا بڑا ہرج مدرسہ میں ہوگا اور رشک کے آگے
ہو جاویگے مگر ناچار حسب الطلب تمہاری روانہ کرنا ہوں دو ایک روز میں
اسے جلد واپس کرنا نہیں تو مدرس صاحب مجھ سے شک کی ہونگے اور اسکا
نقصان الگ ہوگا۔

۵۔ چچا صاحب قبلہ برحق و کعبہ مطلق زاد اشفاقہ۔ تسلیات اور کوفتش کے
بعد عارض مدعا ہوں الحمد للہ کہ بیان سب حج پر فیروہ عافیت ہے آپ کے مزاج
عالی کی صحت و سلامتی کی دعا شب و روز درگاہ الہی سے مانگتا ہوں۔ خواجہ شاہ
جناب پونچا ممنون کیا شکر شمار کی بیکاری اور زیر باری کا حال مشکوٰۃ کو بیچ
ہوا نوکری کا دروازہ کھنت اندون ایسا بند ہو گیا ہے کہ بعد ضرور دیکھو اوس
پے روزگاری ہے کہین نام روزگار نہیں اسپر خرابی یہ ہے کہ روز بروز سب
قسم کے لوگ پڑھ لکھ کر تیار ہوتے جاتے ہیں اور سب کی خواہش یہی رہتی ہے کہ
کہین مخری وغیرہ کی نوکری کیجیے یہ کسی کو عرصہ نہیں ہوتا کہ کوئی کار خسانہ
کیجیے یا کچھ مال لیکر اسے بمقام مناسب فروخت کیجیے یا اپنے کاروبار کو اپنی

عقل اور اپنے معلومات سے چمکائیے اور ہزار ہا ذریعے معاش کے ہیں ان میں سے کسی کو آزمائیے نہیں جسکو دیکھیے تو کرسی کا شلہ شی ہے۔ صاحبان انگریزوں کو دیکھیے کیسے خانہ انی اور امیر کبیر ہون مگر جس کام میں فائدہ دیکھیں گے اسی کو اختیار کرتے ہیں اندونون حسب اتفاق میری کچھری میں بھی کوئی جگہ خالی نہیں کر سیر انھیں بلو اون ایک میرے عنایت فرما صاحب عایشان ضلع گوندہ میں مہتمم ہندو بہت ہوئے ہیں اگر آپ فرما دیں تو میں انکی خدمت میں انکی نسبت عرض بھیجوں کیا تعجب کہ پراء عنایت و مہربانی کے صاحب مدوح کوئی سبیل انکے روزگار کی فرما دیں جیسا آپ تحریر فرما دیں گے دیسا عمل میں لایا جاوے گا فقط۔

جواب

برخود ارمعادت اطوار اقبال نشان ز اور جاتہ۔ دعا کے ترقی مدارج کے بعد مطالعہ ہو کہ تھا را خطا جواب قیمہ دعا کے ہو پنا خدا نکور و زبرد ترقی در جاتہ دیوے اور عمر و در اگر ہے حقیقت میں عجب زمانہ آیا ہے کہ ہر مرد دیکھو روزگار کی شکایت ہے اور میں نے نکو اسوقت میں تکلیف دی کہ جب میں انکے لیے دھونڈھتے دھونڈھتے پریشان ہو گت ہر جی بر صورت نہ نکلی ہسایہ کا حق بہت ہوتا ہے جسے نہ کہے تو کس سے جھگڑی ہو اسے گوندھے جانے میں ہرگز کسی طرح کچھ عذر نہوگا آپ بے تافعی صاحب مختشم الیہ کی خدمت میں تحریر کریں اسوقت وہ طلب فرما دیں گے فوراً روانہ ہو جاویگا گھڑی بھر کی دیر نہوگی تم اب اسکا وہ حال نہ جانو کہ جو دس برس اُدھر تھا البتہ اسطرف اسے استقدر حاجت

نہیں باپ کا مال مفت لہا تھا اور یہی وجہ ہوئی کہ تنے دو تیس بار زمین ٹھکرانے
 بھی کی مگر اسکی لاپرواہی سے کوئی اور طور میں نہیں آیا خیر اب بھی کچھ ہرج نہیں
 یہ بڑھایا اسکا تھار ہی وجہ سے بسر ہو خیر خدا انکو سلامت رکھے فقط

۴۔ حکیم صاحب میسجے زمان زاد اللہ برکاتہ۔ آداب تسلیات کے پیچھے
 ناچار اپنی غرض عرض کرتا ہوں بندے کو عرصہ دو مہینے سے اکثر شکایت ہاضمے
 کی رہتی ہے یعنی جو کھانا ہوں ہضم نہیں ہوتا گو سابق سے غذا اب کم کر دی ہے
 مگر وہ بھی نہیں بچتی۔ سو اسے اسکے کبھی کبھی اور دوسرے بھی رہتا ہے بیشتر بھی ہوتا تھا مگر
 جناب حکیم محمد سعید خان صاحب کے نسخے سے شفا پائی تھی اب بیس روز سے
 پھر مبتلا ہوں میری نوکری کا حال آپ کو بخوبی روشن ہے کہ کس قسم کی ہے ایک روز
 اس میں قرار سے ایک جگہ مقام نہیں رہتا آج بیان اور کل دہان۔ اسپر سو اسے
 گھر سے کسی اور سواری میں بٹا بھی نہیں۔ پھر اسپر مسافرت کی تکلیفیں اور
 کھانے پینے میں اختلاط و قحط منظر علی ایک دو ائمہ الرضی ساہو رہا ہوں تا وقتیکہ
 آپ توجہ فرما کے کوئی عمدہ نسخہ کوئی یا مہجون وغیرہ کا عنایت فرما دینگے تب تک
 اس روزمرہ کی شکایت سے نجات نہ پاؤں گا۔ لہذا اس سے وار عنایت قدیس اور
 توجہات بزرگمانہ کا ہوں کہ جیسا آپ باندہ ہوں ویسا عمل میں لاؤں نہایت
 آپ کا احسان ہو گا فقط۔

محمد سعید خان
 صاحب
 اسپر

منشی صاحب عنایت فرمائیے بندہ سلامت۔ سلام و نیاز و دعا کے صحیح
 و تندرستی کے بعد واضح رائے محبت پیرائے کے ہذا آپ کا عنایت نامہ مشعر شکانہ

معدے کے پیوستہ لکڑی ہے کہ اپنی عرض پر قوبندہ آپ کو یاد پڑا خواہ آپ یاد کریں یا نہ یاد کریں خدا آپ کو جلد شفا دے گا لہذا آپ کا مین بلا دیکھے نبض اور صورت کے ہر گوشہ میں کہہ سکتا ہوں آپ کا کسی قدر دنی ہے اور یہاں تک بلا دیکھے بھالے نفس لکڑی مصلحت نہیں۔ آج سے پانچویں روز میرا مقدمہ کچہری میں درپیش ہے اور اس تقریب سے میرا دماغ آنا ضرور ہو گا اگر آپ مکان پر زمین اور تھوڑی سی تکلیف کر کے حکیم شفا بخش صاحب کے مکان پر آجا دین تو بخوبی تشخیص ہو جاوے گی اور آپ کے روز بروز بخیر لکندہ ہو گا۔ آپ اطمینان رکھیں خدا چاہے گی تو شکایت نام کو نرسنگی لیکن چند روز کے واسطے یا تو آپ کو رخصت لینا ہو گی یا کوئی سوازی آرام کی مشل میں کے رکھنی ہو گی فقط

۴۔ مولوی صاحب مکرم معظم بندہ زاد مجدد کم۔ تسلیات و کورنش کے بعد عرض کرتا ہوں آپ کو معلوم ہو گا کہ ایک عرصہ سے میرا ارادہ تھا کہ غریب غربا کے واسطے ایک دارا شفا شرمین تعمیر کراؤں مگر چونکہ ہر ایک کام اپنے اپنے وقت پر ہوتا ہے اس واسطے ایک کوئی ضرورت غور نہیں نہ آئی اب فضل الہی سے معلوم ہوتا ہے کہ اسکا وقت آگیا چنانچہ میرا ارادہ ہے کہ پرسوں کے روز منج ۴ بجے نو کھودی جاوے آپ کا ہونا اسوقت بڑی برکت ہے شاید کوئی بات عمدہ نکل آئے لہذا مردمانی فرما کہ ایک آدھ گھڑی کے واسطے ضرور تکلیف گوارا کر کے تشریف لائے گا۔ کار خیر ہے فقط

جواب

برخودار نیک خصال مدارسی لال زاد درجائے دعائے ترقی عمر و مراتب کے

بعد واضح ہو کہ تمہارا خط بطلب میرے پہنچا تمہاری نیک نیتی اور منشا و خیر و کھلم
 نہایت خوشی حاصل ہوئی خدا تم کو اس سے زیادہ توفیق دیوے اور حقیقت اس
 سے زیادہ کوئی یادگار نہیں اور نہ اس سے کوئی کار بہتر ہے۔ میں انشاء اللہ
 ضرور ضرور بخوشی تمام برسوں صبح کو آؤنگا اور اگر شاید آنا نہ ہو تو چند موٹی موٹی
 باتوں کا خیال ضرور رکھیے گا یعنی جس قطعہ زمین پر مکان تعمیر ہو وہ ٹھیکہ میں
 نہ ہو۔ چار طرف اس کے کھلا ہوا ہو۔ قریب میں کوئی ایسا نالہ یا کھیت وغیرہ نہ ہو
 بدبو کا خیال ہو۔ دوسرے جہان تک ہو سکے مکان کا رخ اتر طرف ہو کسی کے
 کئے پر ٹھانا اس میں سب موصیوں میں آرام ہو گا کسی ضرور ہو و لو ارین اونچی
 اونچی اور چاروں طرف کھڑکیاں رکھوانا۔ باورچی خانہ وغیرہ فاصلے پر ہو
 سندھو تارخ کا پتھر بھی رکھنا گو کہ تم عقلمند ہو اور یہ باتیں سب تمہیں خیال کر لی
 ہو گی مگر خیر احتیاطاً تخریر کی گئیں کہ شاید تمہارے کام آویں۔

پانچویں فصل برادر والوں کے نام خط

ساوی درپے کے ایقاب دیہیں

بھائی کو۔ برادر بھائی برابر سلامت۔

بھین کو۔ ہمیشہ صاحبہ زاد و شفقتا۔

بھئی کو۔ محرم راز ہمد و ہمباز سلامت۔

دوست کو۔ مشفق مہربان غایت فرامے نیاز مند ان سلامت۔

ایضاً۔ مصدر لطف و کرم زاد و عنایتکم۔

برادر۔ شفیق بدل رفیق بندہ سلامت۔

دوست کو احب دینا اور سن سلامت۔

ایضاً دوست یا غنا سلامت۔

۱۔ منشی صاحب حسن بھٹان سلامت۔

۱۔ براہِ رجحان برابر سلامت۔ سلام و نیاز و اشتیاق ملاقات کے بعد واضح ہوا کہ یہ بیان ابھی تک برسات نہیں ہوئی ہے سبب لوگ بہت گھبراتے ہیں خدا اپنا فضل کرے نہیں تو ہزار ہا آدمی اور چار پائے مر جائیں گے معلوم نہیں کہ آدھریا حال ہے۔ اگر اتنی قلت نہ تو جانوروں کے واسطے کچھ چارہ اور گھر کے واسطے تھوڑے گیہوں اور چنے بھجوا دیجیے یہاں پر سی تکلیف ہے۔ بھونسا نام کو زمین ملتا۔ زمین پر گھاس کسی قسم کی نہیں جیتی ہے گیہوں آپ جس قدر بھر جائیں گے وہ سب خج ہو گئے صرف اب بچ کے باقی ہیں اگر اس میں ہاتھ لگایا جاوے گا تو جو زمین بونیں گے کیا گھوڑے کے دانے کے واسطے زیادہ تر تکلیف ہے اسے پانچ چھ سیر روڑو یا چاہیے وہ کیا ان سے آدے دو سیر بھی اگر پاوے تو غنیمت ہے اگر نہیں عذر نہ ہو تو اس وقت دو ایک خرید کر زمین ان کے ہاتھ بچھڑا جاوے۔

۲۔ ہرشیرہ صاحبہ شفقہ سلامت۔ بعد از وجب کے واضح ہوا کہ جب سے تم اشرف تشریف لیکٹی ہو دو قطعہ خط تمہارے نام بھیجے گئے مگر جواب اب تک نہیں آیا معلوم نہیں کہ کیا باعث ہے۔ بالفعل ضروری تحریر یہ ہے کہ حسب فرمائش تمہارے گفتگو نسبت بر غرور و ارسید جان کی بزرگوارانی مجام کے چند مقامات میں پیش کی گئی دو جگہ قرار پائی ہے ایک بھانہ محمد زبان خان صاحب رئیس مراد آباد دوسری بھانہ مولوی مبارک حسین خان صاحب رئیس شاہ آباد دودھ پتی جگہ کے

حالات حسب و نسب سے تم بخوبی واقف ہو اور وہ نون لڑکیاں موشیاری عمر میں ۱۶
 برس تک ہیں اس بار سے ہیں ارباب برادری اور بزرگوں سے بھی پوچھا گیا سب
 لوگوں کی مرضی ہوئی ہے کہ مراد آباد میں بہتر ہے اب جیسی مرضی تمہاری ہو اور قلم نواؤں اور
 دانشوروں پر یہ بزرگیہ ہندوئی کے بھیج دیجیے رسم سنگنی وغیرہ کی ماہ حسب میں کر دیجائے
 ہم مصد رطقت و کرم شیخ امام بخش صاحب زادہ الطافکم۔ بندگی و نیاز و تمنا سے
 ملاقات کے بعد واضح رائے عالی ہو کہ آپ کا خوشخبری کا خط ابھی میرے پاس پہنچا
 لغافہ مکتوبے ہی نہایت باغ باغ ہوا خدا اسی خوشی سب کو نصیب کرے اللہ
 آپ کو یہ لڑکیاں مبارک کرے اور وہ اپنی عمر سے برخوردار ہو۔ وہ آپ کی خدمت کرے اور آپ کا
 سایہ آپ پر عیشہ قائم رہے۔ ہمیں شک نہیں کہ وہ تمہارے اندھیرے گھر کا چرخ پیدا ہوا ہے
 جس قدر شکر و حسان باری تعالیٰ کا ادا کیا جاوے اس قدر کم ہے میں اپنی خوش
 کا کچھ حال بیان نہیں کر سکتا حق بات تو یہ ہے کہ لوگ جو کہا کرتے تھے کہ خوشی
 مارے جائے میں نہیں سہاتے وہ دراصل میری کہیت ہے جب تک میں اسے بچہ
 نہیں دیکھتا تب تک مجھے ہرگز نہیں چین پڑیگا پر سو فیصد ضرور وہ میں ہو گا یا
 روپے برس دست بوس برخوردار احسان علی کی والدہ بھیجتی ہیں غالباً وہ بھی یہ
 ہمراہ بروز ذکر آویں انھیں بھیجیں ہی نہیں آتا ہے کہ آیا در حقیقت یہ مراد ہمارے
 حصے کا ہے زیادہ والسلام۔

ہم سید صاحب مشفق و مہربان سلامت۔ بعد سلام و اشتیاق ملاقات
 گزارش حال یہ ہے خارجاً دریافت ہوا کہ آپ ارادہ چکنا تھ جی جانے کا رکھتے
 اور بعد تشریف بری آپ کے دیکھا چاہیے کہ گاسٹنگان کو بھی ہمارا سدا

میں دین کیونکر جاری رکھیں اور قبل اسکے ہمیشہ ہر وقت طلب زر مالگزاری سرکار
کے آپ کی کوٹھی سے روپیہ لیکر داخل خزانہ سرکار ہوتا رہا ہے اور بعد وہیات کی
آمدنی کوٹھی میں جمع ہوتی رہی پس اسی دستور موافق اب بھی گماشتگان کو تاکید
میں فرمائیجئے کہ آپ کی غیبت میں وقت ضرورت روپے کے دینے میں انکار اور
توقف نہ کریں۔ یہ زیادہ بیکار کے کیا عرض کروں۔

۵۔ تحقیق بدل رفیق بندہ سلامت۔ بعد سلام و شوق ملاقات واضح رائے محبت
پر اسے کہہ کر محبت نامہ نوید شراکت جلسہ شادی پر خورداران عبدالحق و احمد
کے پونچا مسرور کیا فی الحقیقت یہ روز خدا نے بڑی بڑی منتوں اور دعاؤں
سے دکھایا ہے میں بسر و چشم حاضر ہو کر شریک ہوتا مگر کیا کروں کہ ایک صاحب
نے نالش دیوانی دو ہزار روپے کی دائر کی ہے اور جو تاریخ پر خورداران کو
کے عقد کی ہے وہی پیشی مقدمہ کی تاریخ ہے لہذا مجبور ہوں اگر ممکن ہو گا تو
شب کو گرتے پڑتے نکاح کے وقت اپنے تئیں پہنچاؤ لگا اور آپ سے بھی اس
معاہدہ میں مستور سے کی ضرورت ہے اس مقدمے سے آپ خوب واقف ہیں کہ
دو ہر میں میں پانچ سو سے دو ہزار ہو گئے ہیں بھولی سنا ہے کہ سہی کھاتہ
اور روز نامہ جعلی بنا یا گیا ہے وکیل اس مقدمہ میں میر واجد علی صاحب کو روایہ اسی
نظر سے کہہ پے آنے واسطہ کہتی ہے براہ توہیات آپ بارہ ہنگی تشریف لیا کر میر صاحب
کو بھولی حالات واقعی سے آگاہ کر دیوں اور مختار و شکرانہ بھی طے نہیں ہوا جیسا
مناسب جائے آپ گفتگو کر کے طے کر لیجئے گا۔

۶۔ میران دوستانہ پنڈت جے نراین صاحب وکیل عدالت صدر غولی

بعد اشتیاق ملاقات کے گزارش مدعا ہے ہمارے شہر راجہ اشٹاب سنگھ کے انتقال کیا اور اب راجہ ستونی کے وارثوں کے باہم علاقہ کی بابت تنازع ہے اور بافضل علاقہ بصورت تمام تحصیل سڑکار کے اہتمام میں ہے اس واسطے آپکو تکلیف وہ ہوں کہ آپ واسطے دو روز کے یہاں تشریف لا کر مقدمہ کی روداد کو سمجھ کے مجھے بتلا دیں کہ کس بنا پر رجوع کیا جاوے یعنی راجہ صاحب نے ایک ہجہ نامہ بھی بنام برخوردار نوہال سنگھ اپنے نواسے کے لکھ دیا تھا اب مقدمہ برپا ہے نامہ کے وارث کرین یا بصورت وراثت کے جیسی آپ کی رائے ہوگی اس کے موجب کیا جاویگا۔ زیادہ نیاز۔

۲۔ دیوانجی صاحب کرم فرما کے دوستانہ سلامت۔ بعد اظہار اشتیاق اور صلہ کے راقم مدعا چون اندون مادھو پرشاد کا علاقہ بہت سی ڈگریوں کی علت میں بلام ہو اسے چنانچہ چار موضع چھنے بھی خرید کیے ہیں لیکن انہیں وہ موضع کی اراضی خاکی ہے اگر اراضی موافق ہوئی تو فصل خرید بھی ہوتی ہے مگر بغیر گھوٹوں کے فصل بیج کا ہونا غیر ممکن ہے اس صورت میں سب کی صلاح یہ ہے کہ دونوں مواضع خاکی میں پانچ پانچ سات سات کنوئیں پختہ چھنے کے تیار کرائیے جائیں لہذا آپکو تکلیف دیتا ہوں کہ آپ تعمیر کے کام میں آزموہ کار ہیں اور اکثر آپ نے عمارت اور چاہ تیار کرائے ہیں پس آپ مجھ کو مشورہ دیں کہ انانی بنانا مناسب ہوگا یا نہیں کہ دیدیا جاوے ازراہ ہنایت کے جواب سے ضرور یاد فرمائیے گا فقط

۳۔ کرم گستر اخلاص پروردام عنایتکم۔ سلام و شوق کے بعد مدعا کار ہوں لاکھ لاکھ شکر ہر اہل زبان سے کہ بڑی مدتوں میں آپ کا نوازش نامہ پہنچا مسرت بخش

ماطر ہوا ایسی خوشی ہوئی کہ بیان نہیں ہو سکتا مضمون شکایت جو آپ نے میری
نسبت تحریر فرمایا ہے یہ وہی بات ہے کہ اُنے چاکر کو والے ڈانڈ سے میرے دو تین
خطوں کا جواب آپ نے نہ لکھا اور اب استاد ہی کرتے اور اُنہی شکایت فرماتے ہو
اور عدم رسی خط پر ملتے ہو ملاقات کے وقت میں آپ سے بھی لیتا مگر خیر آپ کی طرف
سے ابتدا ہوئی سب غبار جاتا رہا طبیعت صاف ہو گئی امید کہ اسی طرح ہیشہ سلسلہ
خط کتابت کا جاری رہے کہ المکتوب نصف الملاقات ہے اور دوسرا صبح رہے کہ بندہ
اکہوڑ میں سب ڈپٹی انسپکٹر سیر شہر تعلیم ہیشہ پر کو پچاس روپیہ مقرر ہے زیادہ شوق فطرت
و شیفق بدل رفیق من سلامت سلام و نیاز و شوق ملاقات کے بعد مشہو فاطمہ
جو کسبت لکھنؤ کا استفسار حالات کارروائی جلسہ تہذیب کے پوچھا محب میرے
اندرون یہاں تعلیم نسوان کی نسبت خوب خوب بھینٹن ہوتی ہیں بڑے بڑے شیفق
لوگ مضمون پڑھتے اور رائیں دیتے ہیں اکثر تعلیم یافتہ لوگ موافق ہیں یعنی وہ
لوگ یہ دلیل پیش کرتے ہیں کہ مرد و عورت دونوں خدا کے بندے ہیں جو نعمتیں
اللہ کی ہیں انہیں الگ برابر حصہ ہے۔ اور علم جو خدا سے روح ہے اس میں کون وجہ الگی
مرد و عورت کی ہے صرف مرد و عورت کی خود پسندی اور غورتوں کی ہراسر حق تلفی ہے
غیر تعلیم نسوان کے ہیشہ بیان کیے جاتے ہیں سب سے بڑا فائدہ یہ کہتے ہیں کہ
اگر اس سے پوری انسانیت حاصل ہوگی اور جن غرض سے خدا نے عورت کو
سدا کیا ہے وہ غرض حاصل ہوگی یعنی سب طرح مرد کی شریک سچ و رحمت و مونس
و غمخوار ہوگی۔ اور ان عورتوں کی اولاد اچھی ہوگی کیونکہ باپ کی صحبت کے اثر سے
زیادہ کوئی اثر بچوں پر نہیں ہوتا ہے۔ اُس کے بعد امور خانہ داری و کفایت شعاری میں

کامل ہوگی اور بہت سی آفتیں جو لوگوں پر گھر ہی کی بدانتظامی سے ہوتی ہیں اس سے
اپنے گھر کو محفوظ رکھنے کی علی ہذا احتیاس یہ کوئی نہیں کہتا ہے کہ تعلیم نسوان غلام
مذہب ہے۔ مگر حالات و بیوی کی نسبت گفتگو کرتے ہیں آپ کی رائے اس میں کیا
ہے فقط۔ آپ کا خادم غلام اعظم۔

۱۰۔ خان صاحب دوستوں کے مہربان کم ہو غصہ تمہارا۔ بعد سلام علیک کے آرا
ملاقات کے واضح رائے عالی ہو۔ لوگوں کی ذہانی معلوم ہوا کہ گو تمام اوردہ سے
جھک رہا ہوں سب دور ہو گیا مگر آپ کے یہاں ابھی وہی بادشاہی کیفیت ہے۔ کوئی
مہینہ نہیں گذرنا کہ حسین و وایک ہنگامے نہوں۔ اندنوں یہ سننا گیا کہ کسی جھگڑ
میں دین روڈ آؤ ہر آپ پر پلخ سو روپیہ جرمانہ بھی ہو گیا۔ یہ شکر دل اور بخیر
ہوا۔ بہتر ہو کہ آپ اپنے مزاج کی اصلاح جہاں تک ہو عمل میں لا دین اظہار
کی کتابوں کا اکثر مطالعہ کیا کریں جس وقت غصہ آوے ایک گھوٹ پانی پی کر
پلے اپنے دل میں یہ سوچ لیا کیجیے کہ اس غصے کا انجام کیا ہوگا اور اگر چشم پر
کی تو کتنی آفتوں اور خرابیوں سے حفظ رہے گا۔ انسان کو جو اللہ تعالیٰ نے جلال
سے متاثر کیا ہے تو صرف عقل ہی کا فرق رکھا ہے اور اگر انسان بھی مثل حیوان
کے لڑائی اور غصے میں لگا رہے تو پھر اس میں اور دیندوں میں کیا فرق ہے ہر
پہ نیاز آمد پر ٹھکر آپ ناراض ہونے پر جب غصہ برف ہو جاوے گا اور تعامل فرما جائے
تو میرے نہایت احسان مند ہو جائے گا فقط والسلام۔

میرزا حسین بن مستقیم

المشیر المذکور که درین هنگام تر است انعام فرست الهام نشود نام و نگار
عام هم خاص پسند عمده مالیت اسم کلی

حکایا لطیفه

که مؤلف نامی ادیب قابلیت را بکار برده و عبارت سلیس
و فقرات دلاویز و دلکش بجهت بر آورده

در مطبع منشور کاشی و کاشی پدید شایسته نام و طبع شایسته کرد

اطلاعات

اس طرح بین ہر علم و فن کی کتاب کا درجہ و سلسلہ و درجہ و درجہ کے ساتھ موجود ہو گا۔ ہر کتاب کی اصل حالت کے معلوم ہر ایک شائق کو چاہیہ خاصہ اس کی ہے جس کے ساتھ وہ ملاحظہ سے شائقان اعلیٰ حالات کتاب کے معلوم ہر ایک کے ہر قیمت کی اطلاع ہے اس کتاب کے پیش کے تین صفحہ جو ساتھ ہیں ان میں بعض کتاب اردو فارسی و عربی کے درجہ کی کتاب ہیں تاکہ میں فن کی یہ کتاب سہ اس فن کی اور بھی کتاب موجود کار خاں سے ہر درجہ و درجہ کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو۔

کتاب لغت اردو و فارسی عربی

لغات البتہ - تصنیف مولوی حبیب اللہ صاحب تعلیم آبادی -
تفہیم اللغات - تصنیف حکیم طاس علی صاحب زبان اردو -
تفہیم اللغات - مشہور کتاب لغت کی ہے
کشف اللغات - مطبوعہ مطبعہ شریف آباد
معدن مصنفہ مولوی جلال الدین صاحب
غیاث اللغات - تین کالم میں جدید الطبع
کریم اللغات - تصنیف مولوی کریم الدین صاحب
برہان قاطع لغت اور محاورہ و اصطلاحات فارسی میں مستند ہے -
لغات اللغات - ترجمہ اردو و فارسی و عربی کے لغات کا از مولوی احمد الدین
فرہنگ جہانگیری - لغت کی مشہور کتاب
دو جلد میں مطبوعہ مطبعہ شریف آباد
فرہنگ گلستان - تالیف مولوی احمد

فرہنگ بوستان - تالیف سید ابن حسن صاحب
فرہنگ سکندر نامہ - تالیف - ایضاً
گلشن فیض - لغات اردو و فارسی - عربی میں
البتہ اشعار ساتھ اردو و فارسی تصنیف حکیم خان علی صاحب تخلص بہ جلال لکھنوی -
ناظر اللغات - مختصر کثیر النفع رسالہ تصنیف حکیم ناصر علی صاحب مہاشاد پوری -
تیسیر القرآن - تخریج افات الفرقان لغات
آپس مجید کا ذخیرہ ہے طالبین کو معلومات
کئی آیات کا ذریعہ ہے -
اربع عناصر چار لغت کا بیان اردو و فارسی
عربی انگریزی ہندی کے ساتھ بھاپا
لکھنوی اور کئی ہیں یہ تصنیف مولوی حکیم علی صاحب
فرہنگ دستور الصیدان - کار آمد رسالہ
تصنیف منشی گردھاری لال صاحب
مصباح المبتدی لغت عربی میں معتبر و مستند
طراز کے مطبع کی کتاب سے نقل کی گئی ہے نہایت
صحت کے ساتھ طبع ہوئی -

تاکہ فطرت کے مطابق باکائنات الہامی

لا احم باشد بغير استحقاق و ملك خاص

استغاثه عاقبت تهرید و ر معنی و

شیر و مسکه خشک و نیمه و نیمه بارش کنی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

گاہ از بہر حجب بہت شمال و

شالوده هم می شود که بی مثالش را بچو

میشود و کمبودهای این منطقه را استیفات

واو از پیر قسم مخصوص اسطیقام

منذ و مذ مجروران ایشان کین زمان حاضر

در بود و محدود چون بدست می آیند

نیز مکفوف از عمل می باشد از الحاق ما

تعدیل و تقویم بعضی الی

هست و معنی عن بعد قول می

عن النبي صلى الله عليه وسلم قال
كفر بالدين كفر بالدين

شماره ۱۲۰۰

الذي يابى
لقد طرد
يقال لغير
الاصح لا
مودة

چون باطنی را بکشد

از اجازت مسلمین گیرید و این حر

می شود مفتوح با هر ملضمی الایبیا

در سوال و ذکر فعل نیست عمل

بہر ظہریت و کرماضی است بجز ابتدا

معنی النشان بدان مجموع معنی من

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

شعبہ میڈیکل سائنس
ہر نیپالہ وادوستان

ملکی اور
وفاقی میاں
اسرار

از این زمان و این شهر

والله اعلم

مع آید فالک

جنتیہ کی تعلیم

نقد و مباحثات

وہیبت و ہراس

از و اما

نام صاحب دست خط

بسم الله الرحمن الرحيم

الوقت: ١٥ دقيقة

10

بای مقصود مشرک و یا متخلف هر یکی
 هست بی تأیید است که یا ساکن
 ضم را و یا جحفیت و باشد دیدیم
 بجز استفسار احاطا باشد بی
 مثل حاشا استفسار حاشا که در مثال
 اکثر استعمال فعلیت بود و باقیمین
 من بر این تبدل لیکن کثیر اندر مکان
 نیز از بهر بیان کوست یا مجروح
 وضع موصوفت جای این علامت بیان
 بجز بعضی و قسم است بی دلیل
 بجز ظرفیت مکانی یا زمانی است

بضم و با فتح را پس کی زین جا را
بعد ازین ششاعشر ربع و در کمال
است ضم و فو بخش نیز اسکان
گاه در معنی نیز است حاشای
هم برین تقدیر لازم گشت است
پس بمغولیت در نصب داعیه
در زمان هم گاه کاهی مثل نیز
واقع اندر موقع حال و کند نصب
در مقابل کردنی آری بدنی
نیز تجرید است و زاندم بیاید مطلقا
نیز ظرفیت مجازی هم یعنی علی

[illegible]

از دین من تو ای کاش
بچ کبار و نالایق
نخبه عیار شرافت
که ترا سرگرد و خوار دارد
که چون جوش جانها را با جفا
که بشکست از خون منست
از دست یاران کاس چو کوبیده
خاکه کوی اقیانوس من بدید
بخت زید و دوست ساجد
رسمه که از اسرار اسرار
جزان کرد از این
زیادت من و آنقصید
کوبانجا ازین جان باری کشیدم
خوابا و من او در تار باو
آفت که پیش از وی بپای
باستقامت مانند او درود
نکره با غافل بازید باغش
یا مستند از زوایای حق
بخت

[illegible]

بجهر تعلیل و تصاحب هم بود بهر قیاس
 بجهر تعلیل و بدل شدن در معنی
 نه شود مخدوف عن این مجرور و ذکر
 نیز اسم آمد معنی بعد یا جانب اگر
 بهر استعلا علی شدن نیز از بهر ضرر
 زانده از بهر توضیح است در معنی
 از دخول من در اسم در معنی فوق
 شد کثیر اغنیش بهر تعلیل است کم
 غالب آمد لیکه در معنی مع باشد قلیل
 بجهر استنباط کثیر پس ای دور
 نیز در معنی لام و عین و وافی و را
 بجهر استنباط کثیر پس ای دور
 نیز در معنی لام و عین و وافی و را

شایده رخاوی بخواند و خواند
 که بجز خویش باقی نیست همچون کعبه
 ز آنکه هر دخول و باقیست پیش
 گاه اسمی میشود مجرور از بهر جوار
 لیکه میگویی تو تحقیق از قول شایست
 تو قلیل اندر صفت و بنا کسیده
 اِنَّ بَانَ وَكَانَ لِبِطْلَانٍ وَلَعَلَّ
 اِنَّ اَنْ زَبْرَ حَقِيقَةٍ زَقِيقَةٍ
 پس بخوانی آن را مستوره اندر و مقام
 بعد حرف اقتضای حرف و صفت
 بعد قولی گوشه نظر و تکلم غیش

لیکه گاه از آن خدای قیاس شد و
 مضمون آید و بعد از او و بعد از
 نیز در اسم با جوار آمد و احسن
 هم از اینجا نزد عامه جبر ارجل شد و
 اندرین جبر الجوار راوری سمع ضا
 منع و عطف و جای لبس مقصود
 ناصبه سمند لافم در خبر
 می کند مقصود در تاویل معروضه را
 در صله هم بعد و احوال هم بعد از ندا
 بعد حتی و در جوابات قسم و رات
 نیز جای گو شود و واقع جبر است



گاه در مسوره نصب مرو و مجسمه است
در و اویش فخری یک از مضامین
لیکه در جامی که واقع میشود مضمون علم
که معنی نعم مسوره لغت است از عمل
هم در استعمال خود گاهی بنی قیسیم
پس کان سفیش شیدیه استین با خبر
بهر استدراک لکن ای برای فهم
که مخفف میشوند این چار پس مکتبی میشوند
لیکه مسوره و خوش است خبر بر یکان
لیکن کش شد و حالت عمل
لیکن از بهر مکتبی اسی طلاق است

کاه در کسره مضبوط و در مستطین
 در ویش فتوحاتی که از این مضبوط
 لیکن در جایی که واقع میشود مضبوط علم
 که معنی نعم کسوره انونت از عمل
 هم در استعمال خود گاهی بنی قسیر
 پس گاه بنفشیش تشدید است یا خف
 بجز استرک لکن ای برای فهم
 که مخفف میشوند این چار پس نمی شوند
 لیکن کسوره و خوشیست خبر بر یکا
 لیکن لکن کش شود و حالت عمل
 لیکن از بهر تشبیه ای طلب است

کاه گاهی فتح و غیره و روی شود
 در مقام فاعل و مفعول هم میشود
 بر خبر کلام داخل شد و فاعل
 که معنی فعل مفتوحه آمد ای فت
 میکند یا عین مبدل نموده مفتوحه
 کاه بجز شک نمودن خبر شد مطلقا
 از کلامی که است سابق است
 از عمل داخل شوند اینک ای فت
 یا عین و کاه هم اعمال ایشان شد
 شد عمل مفتوحه اند ضمیری با و فاع
 ممکن است را که بعید است یا محالی

ورنه باشد اول ولام تعلیلیست
 یا که خود ناصب بی مت تقدیرین
 ناصب بی که مستقبل بود ساز و آید
 شرط است اینکه فعلش باقبل عیاد
 ان و لم ملا و لام امر و کاهی نین
 ان برای شرط و خبرش باجانش تعلیل
 بر دو وجه مجزوم ساز و ان مقید و ان مجزوم
 و بر دو اول مضارع جزم لازم است
 پس خبرش که بلاق ماضی مشرب
 جائز اندر غایب است که بی من و من
 نیز تقدیرش که بی حاصل نیاز و جواب
 جاره باشد مکنه تقدیرین باقتضا
 پس بدان در آخر وی جائز الحاق
 را مکنه غیشش معا باشد جواب هم جزا
 نیست و نبود میان فعل و فاصل و عا
 بجز حرف جازم فعلنا هرگز
 شک بود اندر وجود فعل شرطین سید غا
 که بود و فعل مضارع هر دو ای شرط جزا
 و بر بود ناقص پس جزم رفع اندر و
 متمنع باشد بقیه خبر او داخل غا
 یا بلا منفی است نرم شد و رای آیند و
 جای آن اشیا ماضی اندر و

کلمه اولی که در این کتاب است
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی

ای یو و کره جو یار جلا بقول فی علی
 از برای دور با چون ایادیکر
 نیز در وی گاه گاهی مدالف مدرو
 از برای دور بین دل کین این کتیر
 نزد خیرش نسل الاونی حرف
 اینمانی نه اسم جار صند افعا

گو یو و یا خود مضافت یا مشا یا مضاف
 پس بدانی حظه را مستعمل از بهر قریب
 ای برای دور با چون ایادیکر
 نیز آبله از حرف نداشتند و بعض
 کین حرف و قد اسم را ناصب بقول شرح

من مامها و ای حیما اذ مامه

شد متین بر تو حکم هر کین شرط و خرا
 بر خلاف باقی از معنی ظرفیت جدا
 از برای غیر فی العقل مد استعمال
 پس و شرط الزمان هما و زما و

جلد این اسم جازم بهر شرط آمد چون
 پس این من و ای از اسما شرط
 آئی و من بر و ویدا به فی العقل
 حیما و اینما فی بود ظرفیت المکل

حاکم متین و اشد است

ناصب اسم مکتوفه هم چار

مثل این که در این کتاب است
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی

و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی

و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی
 و در این کتاب است کلمه اولی

[illegible]

اولین فضا عشر باشد که با الحاق	همچنین تا قسم سفتین و محکم
که شماری می شود و بشمار اسم این پس این بیست و نهم باشد و بعد با احد تا شصت ترکیب و بعد بطف بر دو جز بر فتح مبنی اند تا شصت بر دو جز بی تاست تا اثناعشر و ذکر عکس این حکم موندی اول و دوم پس عقود و ثمانیه تانیت و مدگیرش باز تا بی که چو استفهام باشد در که در هر دو کلمات از عدد باشد و از بیست و نهم تا شصت و یک	نصب اسم مفرد و اند لازم او و اما مجموعه و نون ثمنون تا بیست و یک شد ترکیب و بعد بطف و بعد یک در اثناعشر معرب کن و آخر و اول بخیرین تا شصت آمد بت است با باز در ثمانی بود ثانی بی یا و کیر بیست و یک تا بیست و یک ثالث ایشان کاین الی نشان کن گاه از عدد و اشد کنایت و از بیست و نهم تا شصت و یک

اگر در هر یک از این
 و از خرد و جود و دو
 و انشا
 سن ۱۲
 پس حالت رفع بالغ
 گویند و در نصب و جریاد
 اعجاز و جبهت بناسبت
 است لهذا مثل آن
 سن ۱۳
 گویند ۱۴
 سن ۱۵
 سن ۱۶
 سن ۱۷
 سن ۱۸
 سن ۱۹
 سن ۲۰
 سن ۲۱
 سن ۲۲
 سن ۲۳
 سن ۲۴
 سن ۲۵
 سن ۲۶
 سن ۲۷
 سن ۲۸
 سن ۲۹
 سن ۳۰
 سن ۳۱
 سن ۳۲
 سن ۳۳
 سن ۳۴
 سن ۳۵
 سن ۳۶
 سن ۳۷
 سن ۳۸
 سن ۳۹
 سن ۴۰
 سن ۴۱
 سن ۴۲
 سن ۴۳
 سن ۴۴
 سن ۴۵
 سن ۴۶
 سن ۴۷
 سن ۴۸
 سن ۴۹
 سن ۵۰
 سن ۵۱
 سن ۵۲
 سن ۵۳
 سن ۵۴
 سن ۵۵
 سن ۵۶
 سن ۵۷
 سن ۵۸
 سن ۵۹
 سن ۶۰
 سن ۶۱
 سن ۶۲
 سن ۶۳
 سن ۶۴
 سن ۶۵
 سن ۶۶
 سن ۶۷
 سن ۶۸
 سن ۶۹
 سن ۷۰
 سن ۷۱
 سن ۷۲
 سن ۷۳
 سن ۷۴
 سن ۷۵
 سن ۷۶
 سن ۷۷
 سن ۷۸
 سن ۷۹
 سن ۸۰
 سن ۸۱
 سن ۸۲
 سن ۸۳
 سن ۸۴
 سن ۸۵
 سن ۸۶
 سن ۸۷
 سن ۸۸
 سن ۸۹
 سن ۹۰
 سن ۹۱
 سن ۹۲
 سن ۹۳
 سن ۹۴
 سن ۹۵
 سن ۹۶
 سن ۹۷
 سن ۹۸
 سن ۹۹
 سن ۱۰۰

[illegible]

<p>چون نباشد فصلی جز برکت تیره و هر دو مصوب تیره و هم شد و اما و تیره شجر اگر خوانی روا باشد روا نیست جایز نزد بصری جز تیره کند لیکن بر تیره او داخل شود من غالب همین را و وی لغات جاریه میگرفت پس کما چون عم کما کتبی میفت حُونَكَ بَلَاءٌ وَعَلَيْكَ بِوَأَشَاءُ سَنَسْتَبْرِئُكَ عَنْ يَدِ كَيْسِ ابْنِ كَمَرٍ با همزه مثل مَبِیْ یا صیغهای شش با تاء با کاف و کسره و آه خطی</p>	<p>کم کی از بهر است تمام که بهر خبر گاه مفرد است تیره شجر که مجموع چون بن کم می شود داخل یکی از حرف گاه بر تیره هر دو من و داخل ولی پس کما چون من بهر کم خبر است نیست بروی جاره داخل و چه بخاک هست کما مثل قاض نیز کنی میجو بعد از اسم افعال کما تیره شجر نا پس یَدُ بَارِزِ اَفْعِ اِسْمِ اَلْهَدَیَاتِ و و ناک با هر دو و معنی خندیدن با و با همزه و فتح و کسره و ی که گشت نیز</p>
---	--

[illegible]

۴۵
 دنیا چون اسکندریه در
 مصلحت خود فروخته شد و قصه هم
 بزرگ میسند و از قصه
 میسند و از قصه
 نشود و این قصه
 نامه ای است که
 و این قصه
 که در این قصه
 و این قصه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

در معنی و در معنی الزم علیک
 که شود لام قبل ازین تقدیرگاه
 گاه بعد لام الف آید شود پس حیل
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

پس در معنی امین و یقین
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

پس در معنی امین و یقین
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

پس در معنی امین و یقین
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

پس در معنی امین و یقین
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

پس در معنی امین و یقین
 پس حرف جر شوند این جمله متعدی می
 بعد ازین در معنی امین و یقین
 تیرضم و کسر تا اسکان او هم گاه گاه
 که پیغمبر می آید و نقلی پس
 پس این آیت شستن این فرق
 بشنوی از من بگو آمد و گرازم فعل
 صفت و این شکست در معنی انکف است
 فوج عاشر سیرخه و فعلاند کایسان

کان صفا اصبر و امسی واضع ظل
 کان کوشد ناقصه البتة یخواید
 هم ریف صار آمدی برای انتقال
 صار بجه انتقال این حقیقت یاکان
 اصبر و امسی واضع ظل و باقی
 هم ریف صار گاهی نامه می آید
 از برای اینکه ثابت شد خبر و ایم نام
 پس ان ما دام باشد از پی قوتی
 پس و لازم که باشد از پی بعدش کلام
 باقرینه ابروی غیر حاصل آمد گهی

ماقی کادامه انتقال پس بشمار از
 کجاست این همه کجاست در جمله
 میکی ثابت معیش منقطع یاد امان
 نامه در معنی وجدانه هم گه روا
 یا شخصی باز و صفتی ظاهر است
 از برای اقرار جسد با او قاتلها
 لید وانی ظل و بات نامه آید و را
 بر یکی از جمله کارال انتقال ماقی
 نامانی کش خبر ثابت بود و مرسم را
 از برای نفی حالی میسر آمد و امان
 اصل اولی کس هم پس مخفی گشت یا

کان صفا اصبر و امسی واضع ظل
 کان کوشد ناقصه البتة یخواید
 هم ریف صار آمدی برای انتقال
 صار بجه انتقال این حقیقت یاکان
 اصبر و امسی واضع ظل و باقی
 هم ریف صار گاهی نامه می آید
 از برای اینکه ثابت شد خبر و ایم نام
 پس ان ما دام باشد از پی قوتی
 پس و لازم که باشد از پی بعدش کلام
 باقرینه ابروی غیر حاصل آمد گهی

کان صفا اصبر و امسی واضع ظل
 کان کوشد ناقصه البتة یخواید
 هم ریف صار آمدی برای انتقال
 صار بجه انتقال این حقیقت یاکان
 اصبر و امسی واضع ظل و باقی
 هم ریف صار گاهی نامه می آید
 از برای اینکه ثابت شد خبر و ایم نام
 پس ان ما دام باشد از پی قوتی
 پس و لازم که باشد از پی بعدش کلام
 باقرینه ابروی غیر حاصل آمد گهی

کان صفا اصبر و امسی واضع ظل
 کان کوشد ناقصه البتة یخواید
 هم ریف صار آمدی برای انتقال
 صار بجه انتقال این حقیقت یاکان
 اصبر و امسی واضع ظل و باقی
 هم ریف صار گاهی نامه می آید
 از برای اینکه ثابت شد خبر و ایم نام
 پس ان ما دام باشد از پی قوتی
 پس و لازم که باشد از پی بعدش کلام
 باقرینه ابروی غیر حاصل آمد گهی

کان صفا اصبر و امسی واضع ظل
 کان کوشد ناقصه البتة یخواید
 هم ریف صار آمدی برای انتقال
 صار بجه انتقال این حقیقت یاکان
 اصبر و امسی واضع ظل و باقی
 هم ریف صار گاهی نامه می آید
 از برای اینکه ثابت شد خبر و ایم نام
 پس ان ما دام باشد از پی قوتی
 پس و لازم که باشد از پی بعدش کلام
 باقرینه ابروی غیر حاصل آمد گهی

کان صفا اصبر و امسی واضع ظل
 کان کوشد ناقصه البتة یخواید
 هم ریف صار آمدی برای انتقال
 صار بجه انتقال این حقیقت یاکان
 اصبر و امسی واضع ظل و باقی
 هم ریف صار گاهی نامه می آید
 از برای اینکه ثابت شد خبر و ایم نام
 پس ان ما دام باشد از پی قوتی
 پس و لازم که باشد از پی بعدش کلام
 باقرینه ابروی غیر حاصل آمد گهی

این سه متاخر معنی می کشی می کشی	بر سه اول و آن معنی بر شل و یک است
چو دریا با بحر یکی منه او کمر دریا	دید که افعال تقدیر و شک بود که آن
پس ظنبت با کرامت چون و خلد	خلد باشد با طاعت پس حدیث
هم و جدت پس برای طنز بی این	این سه از بحر تقدیر علامت است
پس و محبت ترک و بر و آمد و اما	یک از آن خلقت پس آن محبت است
شد مفعولیه منصوبش خبر هم	هر یکی بر مبتدا و خبر داخل شود
لیکن جایز که معنا محدود سازد و را	بر یکی زبان و را بر گزینا شد مقصود
شد ظنبت که در وقت است محبت بعضی جا	پس آن کاری علامت آمد معنی عرف
هر چهار اینک یک مفعول دارد و انکفا	مثل آن خبر است از این حدیث و جد
هست آنها هم و یکس و سگ آن گنج	رافع است که اجناس افعال هم و دم
گرمین فعل بر و آمدن با فتح فاعله	نم بصر معنی پیش از خبر هم پس اصل نشان

این سه متاخر معنی می کشی می کشی
چو دریا با بحر یکی منه او کمر دریا
پس ظنبت با کرامت چون و خلد
هم و جدت پس برای طنز بی این
پس و محبت ترک و بر و آمد و اما
شد مفعولیه منصوبش خبر هم
لیکن جایز که معنا محدود سازد و را
شد ظنبت که در وقت است محبت بعضی جا
هر چهار اینک یک مفعول دارد و انکفا
هست آنها هم و یکس و سگ آن گنج
گرمین فعل بر و آمدن با فتح فاعله

بر سه اول و آن معنی بر شل و یک است
دید که افعال تقدیر و شک بود که آن
خلد باشد با طاعت پس حدیث
این سه از بحر تقدیر علامت است
یک از آن خلقت پس آن محبت است
هر یکی بر مبتدا و خبر داخل شود
بر یکی زبان و را بر گزینا شد مقصود
پس آن کاری علامت آمد معنی عرف
مثل آن خبر است از این حدیث و جد
رافع است که اجناس افعال هم و دم
نم بصر معنی پیش از خبر هم پس اصل نشان

این سه متاخر معنی می کشی می کشی
چو دریا با بحر یکی منه او کمر دریا
پس ظنبت با کرامت چون و خلد
هم و جدت پس برای طنز بی این
پس و محبت ترک و بر و آمد و اما
شد مفعولیه منصوبش خبر هم
لیکن جایز که معنا محدود سازد و را
شد ظنبت که در وقت است محبت بعضی جا
هر چهار اینک یک مفعول دارد و انکفا
هست آنها هم و یکس و سگ آن گنج
گرمین فعل بر و آمدن با فتح فاعله

و اگر دلاوان نماند و در وقت است
و قسم و وقت است و در وقت است
و فصل و فصل و فصل و فصل
و فصل و فصل و فصل و فصل

[illegible]

در آن زمان که...

فعل مستطوع لازم بابي و ناقصه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

یا بود و ماضی یا باشد مضارع یا که امر
 اندرین معنی که مفعولست فاعلش
 پس این مفعول مطلق را که اندرین نصب
 پس نیزی کو نسبت میکنیم ابراهیم فاعل
 یکم اندر نصب مسمی کو بود مفعول
 پس بیانی مثل فعل خود کند مصدر عمل
 نیز تمیز مسمی که موصوف مصدر یا ماک
 بر خلاف فعل جائز حذف فاعل شد و در
 اسم فاعل هم کند ماضی فعل خود
 بلکه چون مصدر یک بود و شرط اندر و
 بل از این موصوف موصول پس الحاق
 رفع فاعل کرد و پس موصول زیرا شد
 فاعل محذوف و فاعل است و نام جا
 بعد از این مفعول که مفعول فاعل
 از پی مفعول معرفت اشارت بقا
 شته ترین فعل سابق فعل متعذر
 گشت متاخر از مفعول خودی
 هم باشد بی تفاقی یا و کسر جمله
 سوئی فاعل یا مفعول کس اضافه
 اگر چه شد بجهت بیان یا موصوف یا فاعل
 نیز شرطش اعتماد بر موصوف
 حرف استفهام و فاعل استفهام

سبک بود و ماضی یا باشد مضارع یا که امر
 اندرین معنی که مفعولست فاعلش
 پس این مفعول مطلق را که اندرین نصب
 پس نیزی کو نسبت میکنیم ابراهیم فاعل
 یکم اندر نصب مسمی کو بود مفعول
 پس بیانی مثل فعل خود کند مصدر عمل
 نیز تمیز مسمی که موصوف مصدر یا ماک
 بر خلاف فعل جائز حذف فاعل شد و در
 اسم فاعل هم کند ماضی فعل خود
 بلکه چون مصدر یک بود و شرط اندر و
 بل از این موصوف موصول پس الحاق

حسی که در این مفعولست فاعلش
 پس این مفعول مطلق را که اندرین نصب
 پس نیزی کو نسبت میکنیم ابراهیم فاعل
 یکم اندر نصب مسمی کو بود مفعول
 پس بیانی مثل فعل خود کند مصدر عمل
 نیز تمیز مسمی که موصوف مصدر یا ماک
 بر خلاف فعل جائز حذف فاعل شد و در
 اسم فاعل هم کند ماضی فعل خود
 بلکه چون مصدر یک بود و شرط اندر و
 بل از این موصوف موصول پس الحاق

یا بود و ماضی یا باشد مضارع یا که امر
 اندرین معنی که مفعولست فاعلش
 پس این مفعول مطلق را که اندرین نصب
 پس نیزی کو نسبت میکنیم ابراهیم فاعل
 یکم اندر نصب مسمی کو بود مفعول
 پس بیانی مثل فعل خود کند مصدر عمل
 نیز تمیز مسمی که موصوف مصدر یا ماک
 بر خلاف فعل جائز حذف فاعل شد و در
 اسم فاعل هم کند ماضی فعل خود
 بلکه چون مصدر یک بود و شرط اندر و
 بل از این موصوف موصول پس الحاق

نیز شرطش بر قول جهو حیات
 لیکن در معنی ماضی هم کند کاهی فعل
 اسم فاعل گوشت لازم که بر فاعل مضارع
 میگذرد چون فعل مجهول اسم مضارع
 پس در معنی هم میکند اخذ عمل از فعل خود
 مابین طرکش تعلق نیست بوصف
 بعد از این بشود کند یا بعد خود در خبر
 نیز واجب سقوط نون جمع و تشبیه
 اول لفظی که باشد مصدر یا خود
 معنوی کای پس بر سه قسم اندیشی من
 و راجع و ظرف مضارع و ماضی

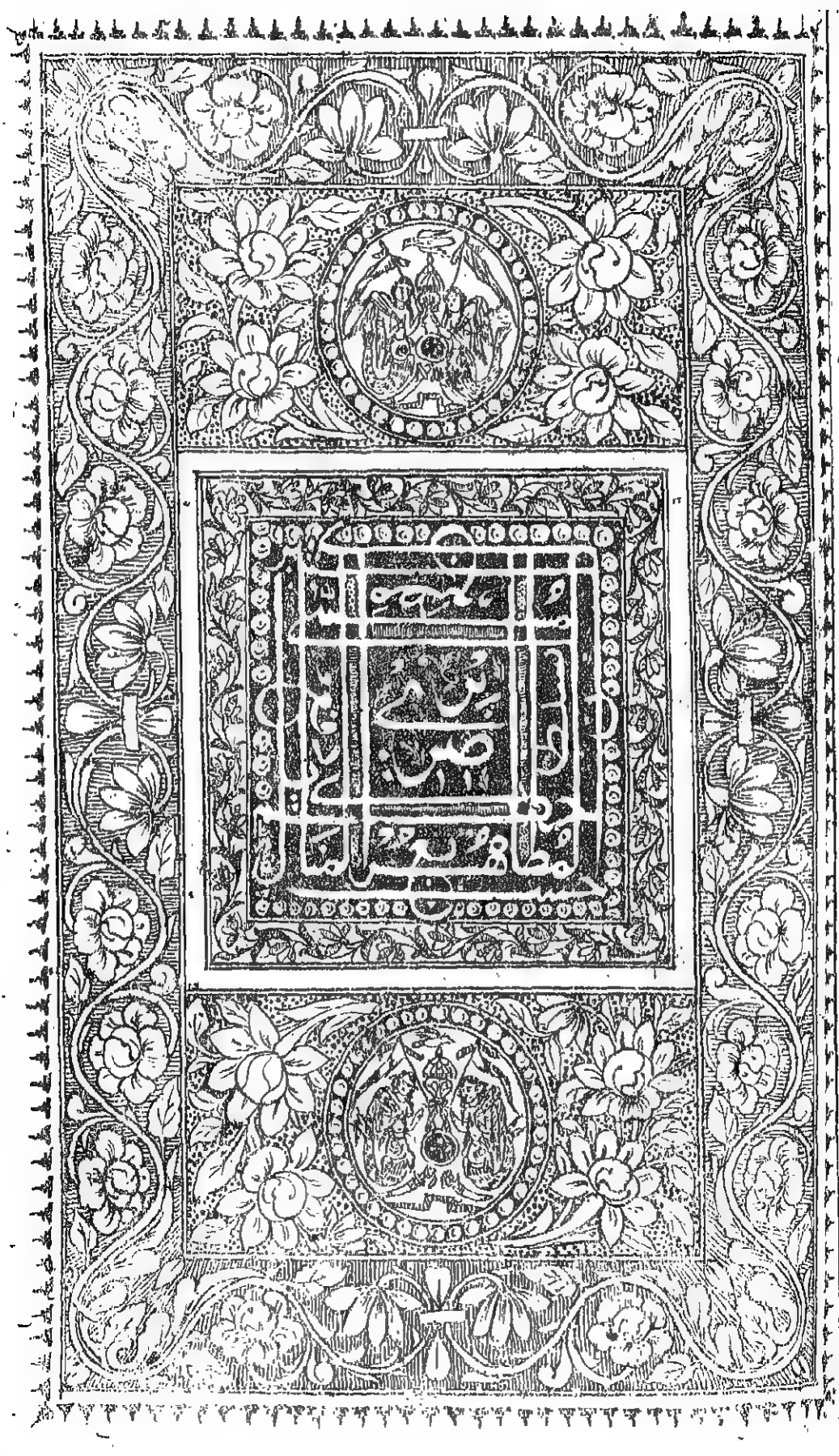
اگر آن حال استقبال باشد و اما
 هست تا ویش تکلف فهم کن این
 جز مفعول ضافتی بی معنی
 شرط و حکش که هم اندر اسم فاعل نشاء
 اندران مضمر که باشد در جمل موصوف
 نیز شرطش اعتناء و بدان شش خبر ما
 واجب اسقاط نون مضارع
 بر دو قسم اند اضافتی این سازم
 سوی ماضی مضارع معنوی شد ثناء
 جز زمانی اصل و من و حصصی
 پس بجهت اللام اضافتی اید و اسو

اینکه در معنی ماضی هم کند کاهی فعل
 اسم فاعل گوشت لازم که بر فاعل مضارع
 میگذرد چون فعل مجهول اسم مضارع
 پس در معنی هم میکند اخذ عمل از فعل خود
 مابین طرکش تعلق نیست بوصف
 بعد از این بشود کند یا بعد خود در خبر
 نیز واجب سقوط نون جمع و تشبیه
 اول لفظی که باشد مصدر یا خود
 معنوی کای پس بر سه قسم اندیشی من
 و راجع و ظرف مضارع و ماضی
 اینکه در معنی ماضی هم کند کاهی فعل
 اسم فاعل گوشت لازم که بر فاعل مضارع
 میگذرد چون فعل مجهول اسم مضارع
 پس در معنی هم میکند اخذ عمل از فعل خود
 مابین طرکش تعلق نیست بوصف
 بعد از این بشود کند یا بعد خود در خبر
 نیز واجب سقوط نون جمع و تشبیه
 اول لفظی که باشد مصدر یا خود
 معنوی کای پس بر سه قسم اندیشی من
 و راجع و ظرف مضارع و ماضی

اینکه در معنی ماضی هم کند کاهی فعل
 اسم فاعل گوشت لازم که بر فاعل مضارع
 میگذرد چون فعل مجهول اسم مضارع
 پس در معنی هم میکند اخذ عمل از فعل خود
 مابین طرکش تعلق نیست بوصف
 بعد از این بشود کند یا بعد خود در خبر
 نیز واجب سقوط نون جمع و تشبیه
 اول لفظی که باشد مصدر یا خود
 معنوی کای پس بر سه قسم اندیشی من
 و راجع و ظرف مضارع و ماضی

اینکه در معنی ماضی هم کند کاهی فعل
 اسم فاعل گوشت لازم که بر فاعل مضارع
 میگذرد چون فعل مجهول اسم مضارع
 پس در معنی هم میکند اخذ عمل از فعل خود
 مابین طرکش تعلق نیست بوصف
 بعد از این بشود کند یا بعد خود در خبر
 نیز واجب سقوط نون جمع و تشبیه
 اول لفظی که باشد مصدر یا خود
 معنوی کای پس بر سه قسم اندیشی من
 و راجع و ظرف مضارع و ماضی

و در حروف مختلف شش هندی و او
 هم حتی او و اما م و ل لکن و لا
 کنفی نفسیر مجسم اند هر یک
 مایه ای نفی حال بحر استقبال
 نیز او ما چارین پس هر یکی برین جا
 بحر تند میند و ماضی و بلا غلبت
 بحر تصدیق انیمیه کجاست میسرایی
 حرف تنگست کلاما الا لیسر
 و مضاع می کند تقلیل و تقضا
 حذف و غلبش با بقای فی سکی باشد
 هر سه با تحفیف و هم از زیوت
 قد جو و راضیت باشد بر تشریح
 بحر حقیق و لوح الملقا باشد بدان
 حرف نفی سیری آن حرف زیوت و آن



20

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴

و در این همه اوقات باقی ماند و چون که از آنجا رفتند و به سوی کوه
رفتند و در راه بودند که ناگهان از میان کوه ها و دره ها صدای
فریاد و گریه شنیدند و چون نزدیک شدند دیدند که جمعی از
مردمان در حال سوختن بودند و دود بسیار بلند می شد و یکی
از آنها فریاد می زد که ای خداوند ما را یاری کن ما را از آتش نجات ده

[illegible]

الله الله الله

الحرف الذي له الحركات العاقبة للمفاتيح والصلوات على رسوله صلى الله عليه وآله
قال الشيخ الامام الاجل ابو الحسن علي بن محمد بن ابراهيم الصيرفي القمي
رحمة الله عليه اعلم ان كلام العرب ينقسم على ثلاثة اقسام اسم وفعل وحرف
جامع معنى فالاسم زيد وفرس وحجر ونحوه والفعل قام بقوم وقعدت يفلح
واحمر من عن الى هاهنا بل ونحوها وعلامة الاسم الحرف والتنوين والاضافة
والالف التامة وعلامة الفعل ما يحتمل طرفي الزمان او احدهما وعلامة
الحرف خلق عن علامة الاسم والفعل **فصل** الاعراب على اربعة اوجه
وهي نصب ونحو وجزم فالنصب هذا زيد ونحوه وعلامة النصب فيه ضم الالف
والنصب لا يتبدل ونحوه وعلامة النصب فيه فتح الالف والتخفيف من زيد ونحوه
وعلامة التخفيف كسر الالف الجزم ما يقع في نحو وعلامة الجزم فيه سكون الالف

[illegible]

کتابخانه عمومی
موسسه تخصصی زبان
تهران

قوله تعالى قال الله تعالى ولم يجعل لك عوجا **فصل** الرفع والنصب بالخلق
 بالاسماء والافعال جميعا والخفض مختص بالاسماء دون الافعال والجرم مختص
 بالافعال دون الاسماء فلا ينسب في الاسماء جرم ولا في الافعال خفض **فصل**
 وليس يعرب من الكلام كله الا الاسم المتكسر والفعل المضارع فلا اسم
 المتكسر نحو زيد وفرس وجرم الفعل المضارع نحو يضرب ويذهب ويكتب وسائر
 الكلام مبنى لا يتغير آخره بدخول العوامل عليه نحو ضرب كيف وان نحو وحيث
 ومنذ ومنذ ومن عن وهو كذا وامس وما اشبهها **فصل** الاعراب يلزم اخر
 الكلمة دون اولها واسمها فالاسم ينون والفعل لا ينون والاسم يضاف
 والفعل لا يضاف والاسم يصغر والفعل لا يصغر والاسم يثنى والفعل لا يثنى
 لا يثنى ولا يجمع والاسم لا يخله الا الف واللام والفعل لا يخله الا الف
 واللام والفعل لا يجرم والاسم لا يجرم والاسم يجرم والفعل لا يجرم
 والاسم يجرم والفعل لا يجرم فارقا بين اعراب الاسم وبين
 اعراب الفعل وبين ما ينصرف وبين ما لا ينصرف **فصل**
 واذا انشئت الاسم المرفوع زدت في اخره الفاء ونونا كقولك
 زيدان وعلامة الرفع فيه الالف والنون قال الله تعالى قال جبارك واذ انشئت
 الاسم المنصوب بالجرم زدت في اخره نونا فقلت ما قبل الياء كقولك
 رايت الزيدان ومرت بالزيدان وعلامة النصب

قوله تعالى ولم يجعل لك عوجا **فصل** الرفع والنصب بالخلق
 بالاسماء والافعال جميعا والخفض مختص بالاسماء دون الافعال والجرم مختص
 بالافعال دون الاسماء فلا ينسب في الاسماء جرم ولا في الافعال خفض **فصل**
 وليس يعرب من الكلام كله الا الاسم المتكسر والفعل المضارع فلا اسم
 المتكسر نحو زيد وفرس وجرم الفعل المضارع نحو يضرب ويذهب ويكتب وسائر
 الكلام مبنى لا يتغير آخره بدخول العوامل عليه نحو ضرب كيف وان نحو وحيث
 ومنذ ومنذ ومن عن وهو كذا وامس وما اشبهها **فصل** الاعراب يلزم اخر
 الكلمة دون اولها واسمها فالاسم ينون والفعل لا ينون والاسم يضاف
 والفعل لا يضاف والاسم يصغر والفعل لا يصغر والاسم يثنى والفعل لا يثنى
 لا يثنى ولا يجمع والاسم لا يخله الا الف واللام والفعل لا يخله الا الف
 واللام والفعل لا يجرم والاسم لا يجرم والاسم يجرم والفعل لا يجرم
 والاسم يجرم والفعل لا يجرم فارقا بين اعراب الاسم وبين
 اعراب الفعل وبين ما ينصرف وبين ما لا ينصرف **فصل**
 واذا انشئت الاسم المرفوع زدت في اخره الفاء ونونا كقولك
 زيدان وعلامة الرفع فيه الالف والنون قال الله تعالى قال جبارك واذ انشئت
 الاسم المنصوب بالجرم زدت في اخره نونا فقلت ما قبل الياء كقولك
 رايت الزيدان ومرت بالزيدان وعلامة النصب

قوله تعالى ولم يجعل لك عوجا **فصل** الرفع والنصب بالخلق
 بالاسماء والافعال جميعا والخفض مختص بالاسماء دون الافعال والجرم مختص
 بالافعال دون الاسماء فلا ينسب في الاسماء جرم ولا في الافعال خفض **فصل**
 وليس يعرب من الكلام كله الا الاسم المتكسر والفعل المضارع فلا اسم
 المتكسر نحو زيد وفرس وجرم الفعل المضارع نحو يضرب ويذهب ويكتب وسائر
 الكلام مبنى لا يتغير آخره بدخول العوامل عليه نحو ضرب كيف وان نحو وحيث
 ومنذ ومنذ ومن عن وهو كذا وامس وما اشبهها **فصل** الاعراب يلزم اخر
 الكلمة دون اولها واسمها فالاسم ينون والفعل لا ينون والاسم يضاف
 والفعل لا يضاف والاسم يصغر والفعل لا يصغر والاسم يثنى والفعل لا يثنى
 لا يثنى ولا يجمع والاسم لا يخله الا الف واللام والفعل لا يخله الا الف
 واللام والفعل لا يجرم والاسم لا يجرم والاسم يجرم والفعل لا يجرم
 والاسم يجرم والفعل لا يجرم فارقا بين اعراب الاسم وبين
 اعراب الفعل وبين ما ينصرف وبين ما لا ينصرف **فصل**
 واذا انشئت الاسم المرفوع زدت في اخره الفاء ونونا كقولك
 زيدان وعلامة الرفع فيه الالف والنون قال الله تعالى قال جبارك واذ انشئت
 الاسم المنصوب بالجرم زدت في اخره نونا فقلت ما قبل الياء كقولك
 رايت الزيدان ومرت بالزيدان وعلامة النصب

[illegible]

الواو والذون وخرج على الياء والنون كقولك الزيدون والزيدون وهذا
 جمل من يعقل قال الله تعالى ان الارض يرثها عبيد الصالحين وقال عز
 وجل الصالحين من عبادكم وامثالكم واما جمع التكسير فهو ما ينكر فيه لفظ
 الواحد وبنائه كقولك رجل ورجال ورجل ورجل ورجل ورجل ورجل ورجل
 وسلاطين وقال الله تعالى واتبعوا ما اتلووا الشياطين فرفع الشياطين لانه
 فاعمل وعلامة الرفع فيه ضم النون **فصل** وسبعة اسماء مفعلة
 مضافه الى غير ما المتكلم رفعها بالواو ونصبها بالالف وخفضها بالياء
 وهو ابوك واخوك وحملك وقلوبك ورجل ورجل ورجل ورجل ورجل ورجل
 هذا ابوك وعلامة الرفع فيه الواو وقال الله تعالى قال يوحنا وفي النصب
 رايت اباك وعلامة النصب فيه الالف قال الله تعالى ان اباك الف عباد
 مبين وفي خفض حرس بابيك وعلامة النصب فيه الياء قال الله تعالى
 اسجدوا للرب ابيكم وكذلك اخواتها **فصل** وخمسة اسماء من الافعال
 المستقبلة رفعها بيبوت النون ونصبها بوجزها بسقوط النون وهي يفعل
 ويفعلون وتفعلان وتفعلون وتفعلين تقول في الرفع هم يفعلون
 وعلامة الرفع فيه يبيت النون قال الله تعالى وهم يعملون او اذ هم على ظهورهم
 وفي النصب لن يفعلوا ولن يفعلوا ولم يفعلوا ولم يفعلوا وعلامة النصب
 والجنم فيها سقوط النون قال الله تعالى فان لم تفعلوا ولن تفعلوا

انما هو في قوله تعالى قال الله تعالى في قوله لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم
 في قوله تعالى قال الله تعالى في قوله لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم
 في قوله تعالى قال الله تعالى في قوله لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم
 في قوله تعالى قال الله تعالى في قوله لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم

اسقطت النون من لن تفعلوا النصيب من لم تفعلوا الجرم وكذا في اخواتها
فصل وكل فعل مستقبل في آخر واو او ياء نحو يدعوه ويرمي فرجه يسكون
 آخره ونصبه بقرينة آخره ويسقط آخره تقول في الرفع هو يدعوه ويرمي
 علامة الرفع فيها يسكون آخره قال الله تعالى قال الله يدعوه الى دار السلام وفي النصيب
 ان يدعوه ولن يرمي وعلامة النصيب فيها آخره قال الله تعالى ان يدعوه
 من دونها انما في الجرم لم يدع ولم يرم وعلامة الجرم فيها سقوط آخره قال
 الله تعالى ادع الى سبيلك بالحكمة وقال الله تعالى كان لم يدع الى غير مسقط
 وكل فعل في آخره الف مقصور نحو يرضى ويخشى فرجه ونصبه يسكون آخره وقرينة
 بسقوط آخره تقول في الرفع هو يرضى ويخشى وعلامة الرفع فيها يسكون آخره
 قال الله تعالى في قوله لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم
 وفيها يسكون آخره قال الله تعالى ولن ترضى عنك اليهود ولا النصارى وفي الجرم
 لم يرض ولم يخش وعلامة الجرم فيها سقوط آخره قال الله تعالى ولم يخش الا الله
فصل كل اسم في آخره ياء اذا فتح ما قبل الياء لم يحتمل من الحركات كلها شيئا
 كقولك هذا سولي ورايت مولى ومريت بمولى قال الله تعالى يوم لا يغني عنك
 عن مولى شيئا واذا انكسر ما قبل الياء لم يحتمل من الحركات كلها الا الفتحة
 كقولك هذا قاض ورايت قاضيا ومريت بقاض قال الله تعالى في الرفع قاض
 ما انت قاض وقال في الخفض وما انت بهادي العبي عن خذلانك لهم

والفتن في قوله تعالى لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم
 في قوله تعالى لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم
 في قوله تعالى لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم
 في قوله تعالى لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم

في قوله تعالى لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم
 في قوله تعالى لا يفتنهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم ولا يلهيهم

وقال في النصب والى خضت الكواكب من قراي واذا استمكن ما قبل الياء احتمل
 الحركات كلها كقولك هذا ظبي ورايت ظبيا ومرت بطي قال الله تعالى
 حتى يبلغ الحمدنى نجاة وقال في النصب فذلما بالغ الكعبة وفي المنخفض
 فما استيسر من الهدى **باب المبتدأ والخبر** اعلم ان المبتدأ وخبره
 مرفوعان ابدا كقولك زيد قائم رفعت زيدا لانه مبتدأ ورفعت قائما
 لانه خبره قال الله تعالى ان الله يطيق بعباده والعلم ان خبر
 المبتدأ يكون في اربعة اشياء اسم او فعل او ظرف او جمل
 فيها ذكر المبتدأ الاول الاسم فكقولك زيد قائم فزيد مبتدأ
 وقائم خبره في الاسم واما الفعل فكقولك زيد قائم وزيد يقوم فزيد
 مبتدأ وخبره في الفعل قال الله تعالى والله يدعون الى دار السلام
 واما الظرف فكقولك زيد في الدار وزيد عندك فزيد مبتدأ وخبره
 في الظرف قال الله تعالى والله عندك حسن الثواب واما الجملة فكقولك زيد
 ابو قائم وقريب مبتدأ اول وابوه مبتدأ ثان وقائم خبر المبتدأ الثاني فجملة عمل المرفوع
 والمبتدأ الثان مع خبره خبر المبتدأ الاول فيه ضمير يعود الى المبتدأ الاول قال الله تعالى
 اولئك هم الظالمون واذا كان خبر المبتدأ اسما فهو مرفوع نحو زيد قائم ولا كان فعلا
 او ظرفا او جملة فهو على ما يستحق من الاحرف **باب الفاعل والمفعول** اعلم ان الفاعل رفع
 والمفعول نصب ابدا كقولك ضرب زيد عمر رفعت زيدا لانه فاعل ونصب عمر لانه

۱- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید
 ۲- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید
 ۳- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید
 ۴- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید
 ۵- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید
 ۶- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید
 ۷- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید
 ۸- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید
 ۹- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید
 ۱۰- قلم از کارهای خود را در این کتاب بنویسید

[illegible]

دو نفر از این برای تحصیل
در نجف و قاضی است
نصف نفقه و قاضی است
در نجف و قاضی است

[illegible]

مفعول به قال الله تعالى وقتل داود جالوت رفعت داود لان فاعل و نصبت

بجاءت لانه مفعول به باب مفعول والميم فاعله اذا ذكرت

مفعول لا تسم فاعله رفعت كقولك ضربت زيداً فاعله مفعول لا تسم فاعله

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَاتِلِ الْإِنْسَانَ إِذَا ذَكَّرَكَ بِمَعْذَرَتِهِ لَوْلَمْ تَقْتُلْهُ فَأَعْلَمَ أَنْ رَفَعَتِ الْأَوَّلُ

فَصَبَّحْتُ لَكَ اَلْاَيُّ كَقَوْلِكَ اَعْطِ زَيْدًا مِمَّا رَفَعْتَ زَيْدًا لَكَ مَقْعُولٌ وَاَعْلَامُ السَّمْعِ

درهم لأنه مفعول ثان قال الله تعالى خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا بَابِ الْإِضَافَةِ

اعلم ان الاضافة انما تقع بين اسمين فاذا اضيفت اسم الى اسم اخر اجريت

الاول على ما يستحقه من الاعراب خفضت الثاني بالاضافة كقواك جاءني

غلام زيد فعلة الغلام لأنه فاعل جامعي ونقصت زيداً لأنه مضاف إليه

غلام زيد نصب غلاما لأنه مفعول وخفضت تليد لأنه مضاف اليه ومربى بالفتح

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ وَقَالَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ مَلَائِكَةٌ مُسَلَّمَةٌ

خضعت الثاني لانه مضى اليه باب الافعال

الناقصة التي ترفع الاسماء وتنصب الاخبار وهي كان

فصلنامه براسم شهید خاتم
صادق و ظل و بیات و امیر و امسی و اضفی و ما دام و

وَمَا يُبْرِئُكُمْ وَمَا فَعَلْتُمْ وَمَا تَفْعَلُونَ ۚ وَلَيْسَ فِيمَا تَعْمَلُونَ

اشتق منها فخر يكون ويصير ويظل ايضا ترفع الاس

وتنصّب الأخبار كقولك كان زيد قائما رفعت يده الله اسم

بسم الله الرحمن الرحيم

میں نے اس کو دیکھا تھا کہ وہ ایک بڑی بڑی سیڑھی پر چڑھ کر اپنے
 ہاتھوں سے اپنے سر پر ایک تاج پہن رہا تھا۔

... ..

[illegible][illegible][illegible]

قوله انما هذه الحروف تجزى لافعال المستقلة وجوابها اذا كان
 بغير الفاء فيجوز ان تقول ان تكرمني اكرمك بخدمت تكرمني بخدمت الشرط
 بخدمت اكرمك لانه جواب الشرط بغير الفاء قال الله تعالى ان تقرضوا الله قرضاً

حسنًا يضاعف لكم وعلاوة الجزم فيه سقوط النون فاذا دخلت الفاء في
 جوابها رفعت كقولك ان تكرمني فاكرمك رفعت فاكرمك لانه جواب الشرط
 بالفاء قال الله تعالى ومن عاد فيذكر الله منه **باب الحروف**

التي تنصب لافعال مستقلة وهي ان وكن وحشي واذن وكني وكلام
 الجحد وهذه الحروف تنصب لافعال مستقلة كقولك اجهدت ان تفعل
 كذا نصبت تفعل بان قال الله تعالى اقطع من ان يؤمنوا لكم وعلاوة النصب
 فيه سقوط النون وكذلك اخواتها **باب الجوابات** في سبعة اضرار
 اعلم ان جواب الامر النهي الداعي والاستفهام والحج والتمني والعرض بالفاء
 نصبت وبغير الفاء جزم كقول في الامر زكري فاكرمك نصبت فاكرمك لانه جواب

الامر بالفاء قال الله تعالى وقولوا فميرى الله علمكم وفي النهي لا تشعبي
 فاشتمائي نصبت فاشتمائك لانه جواب النهي بالفاء قال الله تعالى لا تقربوا على الله
 كذا يا قيسمكم بعدايب وفي الدعاء ابقاك الله فتنعم بك نصبت فتنعم لانه
 جواب الدعاء بالفاء قال الله تعالى ربنا اخلصنا على اموالهم واشدنا على

قلوبهم فلا يؤمنوا علامة النصب فيه سقوط النون وفي الاستفهام
 جواب الاستفهام بالفاء قال الله تعالى ربنا اخلصنا على اموالهم واشدنا على
 قلوبهم فلا يؤمنوا علامة النصب فيه سقوط النون وفي الاستفهام

قوله انما هذه الحروف تجزى لافعال المستقلة وجوابها اذا كان
 بغير الفاء فيجوز ان تقول ان تكرمني اكرمك بخدمت تكرمني بخدمت الشرط
 بخدمت اكرمك لانه جواب الشرط بغير الفاء قال الله تعالى ان تقرضوا الله قرضاً
 حسنًا يضاعف لكم وعلاوة الجزم فيه سقوط النون فاذا دخلت الفاء في
 جوابها رفعت كقولك ان تكرمني فاكرمك رفعت فاكرمك لانه جواب الشرط
 بالفاء قال الله تعالى ومن عاد فيذكر الله منه **باب الحروف**
 التي تنصب لافعال مستقلة وهي ان وكن وحشي واذن وكني وكلام
 الجحد وهذه الحروف تنصب لافعال مستقلة كقولك اجهدت ان تفعل
 كذا نصبت تفعل بان قال الله تعالى اقطع من ان يؤمنوا لكم وعلاوة النصب
 فيه سقوط النون وكذلك اخواتها **باب الجوابات** في سبعة اضرار
 اعلم ان جواب الامر النهي الداعي والاستفهام والحج والتمني والعرض بالفاء
 نصبت وبغير الفاء جزم كقول في الامر زكري فاكرمك نصبت فاكرمك لانه جواب
 الامر بالفاء قال الله تعالى وقولوا فميرى الله علمكم وفي النهي لا تشعبي
 فاشتمائي نصبت فاشتمائك لانه جواب النهي بالفاء قال الله تعالى لا تقربوا على الله
 كذا يا قيسمكم بعدايب وفي الدعاء ابقاك الله فتنعم بك نصبت فتنعم لانه
 جواب الدعاء بالفاء قال الله تعالى ربنا اخلصنا على اموالهم واشدنا على
 قلوبهم فلا يؤمنوا علامة النصب فيه سقوط النون وفي الاستفهام
 جواب الاستفهام بالفاء قال الله تعالى ربنا اخلصنا على اموالهم واشدنا على
 قلوبهم فلا يؤمنوا علامة النصب فيه سقوط النون وفي الاستفهام

قوله انما هذه الحروف تجزى لافعال المستقلة وجوابها اذا كان
 بغير الفاء فيجوز ان تقول ان تكرمني اكرمك بخدمت تكرمني بخدمت الشرط
 بخدمت اكرمك لانه جواب الشرط بغير الفاء قال الله تعالى ان تقرضوا الله قرضاً
 حسنًا يضاعف لكم وعلاوة الجزم فيه سقوط النون فاذا دخلت الفاء في
 جوابها رفعت كقولك ان تكرمني فاكرمك رفعت فاكرمك لانه جواب الشرط
 بالفاء قال الله تعالى ومن عاد فيذكر الله منه **باب الحروف**
 التي تنصب لافعال مستقلة وهي ان وكن وحشي واذن وكني وكلام
 الجحد وهذه الحروف تنصب لافعال مستقلة كقولك اجهدت ان تفعل
 كذا نصبت تفعل بان قال الله تعالى اقطع من ان يؤمنوا لكم وعلاوة النصب
 فيه سقوط النون وكذلك اخواتها **باب الجوابات** في سبعة اضرار
 اعلم ان جواب الامر النهي الداعي والاستفهام والحج والتمني والعرض بالفاء
 نصبت وبغير الفاء جزم كقول في الامر زكري فاكرمك نصبت فاكرمك لانه جواب
 الامر بالفاء قال الله تعالى وقولوا فميرى الله علمكم وفي النهي لا تشعبي
 فاشتمائي نصبت فاشتمائك لانه جواب النهي بالفاء قال الله تعالى لا تقربوا على الله
 كذا يا قيسمكم بعدايب وفي الدعاء ابقاك الله فتنعم بك نصبت فتنعم لانه
 جواب الدعاء بالفاء قال الله تعالى ربنا اخلصنا على اموالهم واشدنا على
 قلوبهم فلا يؤمنوا علامة النصب فيه سقوط النون وفي الاستفهام
 جواب الاستفهام بالفاء قال الله تعالى ربنا اخلصنا على اموالهم واشدنا على
 قلوبهم فلا يؤمنوا علامة النصب فيه سقوط النون وفي الاستفهام

قصہ

34

5/13/54

١٠٠

10

56

۱۰۰



عین ۱۲

ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي

وهي الالف المدودة اذا كانت الجحيم والنجار والصفراء والالف المقصورة في
 النجلى والذكرى والفاء التي تصير في الوقف هاء نحو الرحمة والبركة فكل
 اسم تكون فيه احدى هذه العلامات فهو مؤنث لفظي كقوله اعجبتني الجماء
 والصفراء ونفقتي الذكرى والبشرى وزلت الرحمة والبرومة اشبهها والاعضاء
 المروجة جاءت كلها مؤنثة نحو اليدين والرجلين والعينين والاذنين والحنين
 والحابسين والجموم كلها مؤنثة الا جمع السلامة وما خلا من هذه العلامات فكل
 مذكر الا لامها المعدلة تحفظ ولا يقاس عليها نحو السماء والارض والشمس
 والدار والنعل والبرج والحجر والخرق والعقرب والقوس والنفس والذئب
 والبيروما اشبهها **باب النداء** اعلم ان النداء على ثلاثة اقسام
 معرفة ومضاف وبكرة موصوفة فالمرء رفع بالاتقان كقولك يا زيد ارفع
 لانه منادى مقرر معرفة قال الله تعالى يا نوح اهبط يا نوح ويا نوح وان
 اردت بالنكرة واحدا بعينه رفعته كقولك يا حنين كقوله تعالى يا ابراهيم
 اقرب منى وحرم والنداء خمسة يا ويا وهيا واي واطمنع وكل اسم
 فيه الالف واللام نحو الرجل والمرأة فانه منادى بياء ايها والانتها
 كقولك يا ايها الرجل ويا ايها المرأة قال الله تعالى قل يا ايها
 الكافرون الا في قولك بالله فانه لا يحمي ان يقال يا ايها الله
 لان ايها للتنبيه والتعذر والله آمنز لا عن التعذر والتنبيه

ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي

ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي

ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي
 ان في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي قال في قوله تعالى اذا كان من الليل فاستغاثت من ليلتي

والتنبيه والمضاف منصوب بالاشارة كقولك يا عبد الله نصبت عبد الله
لانه منادى مضاف قال الله تعالى يا اهل الكتاب كذلك الذكر الموصوفه
نصب اليه لانه انك تقول يا ارحم الراحمين نصبت ارحم الراحمين
لانه نعت قال الله تعالى يا احسن خلقي نصبت احسن خلقي
الرفع والنصب كقولك يا ارحم الراحمين نصبت ارحم الراحمين
تنعته بمضاف فاك في نعت النصب كقولك يا ارحم الراحمين
المضاف الذكر الموصوفه نصبت ارحم الراحمين
باب الترخيم العلم ان الترخيم انما يقع في المذكر فاذا اخبرت اسماء حذفت اخره وترك
ما قبل الحذف على حركته كقولك في جعفر يا جعفر في جعفر يا جعفر في جعفر يا جعفر
شئت في الاسم بعد الترخيم كقولك في جعفر يا جعفر يا جعفر يا جعفر يا جعفر
وتأذيا ما كان في بعض القراءة برفع اللام وان كان قبل اخر الاسم الف ساكنة
قبلها فتحة او واو او كسرة قبلها ضمة او ياء ساكنة قبلها كسرة
حذف فيها مع اخر الاسم وترك ما قبل الحذف على حركته كقولك
في عباس يا عباس في عذريث يا عذريث ومنصوب اسم لان يكون بعد الحذف فان
فانك لا تحذف الا في الواو والياء كقولك في عمار يا عمار في عمار يا عمار
وفي سعي يا سعي ان كان الاسم على ثلثة اسرار في وسطها ساكن نحو يا سعي
يا سعي فان لا يرفع وان كان الاوسط متحرك فان لا يرفع ايضا لان يكون في واو او ياء

فانه يتم قولك في شبه يائس وفي حرة ياعرب **باب** الندبة اذا نذبت
 اسماء ردت في اخرا القاك قولك يا زيدا حملك الله واذا وقت
 عليه زدت بعد الالف هاء كقولك يا زيدا ه وان شئت قلت
 وازيدا **باب** نعم وبئس وهما يرفعان من الاسماء ما فيه الالف واللام
 وما خفيفا الى ما فيه الالف واللام ينصبان اذا سقطا منه ويرفعان
 الخبر كقولك نعم الرجل زيد فتمت الرجل لانه اسم نعم ورافعت زيدا لانه
 غلام الرجل عمر وقال الله تعالى بئس الاسم الفسوق بعد الاسم قال الله
 ونعم اجر العاملين ونقول فيما سقط منه الالف واللام نعم رجلا زيدا
 نصبت رجلا لانه اسم نعم وقد سقطت منه الالف واللام ورافعت زيدا
 لانه خبر نعم وكذلك بئس رجلا عمر نصبت رجلا لانه اسم بئس قد سقطت
 منه الالف واللام ورافعت عمر لانه خبر بئس مجرى مجرى بئس بئس
 كقولك جنبا رجلا زيدا نصبت رجلا لانه اسم جنبا ورافعت زيدا لانه خبر جنبا وكقولك
 جنبا الرجل عمر قال الله تعالى ساء مثله القوم الذين كذبوا بآياتنا **باب** ما اعلم ان كان
 كلام العرب على تسعة اوجه والقرآن ناطق بهن وهن النعم مثل قوله تعالى انزلهم
 من رزقي وما اريد ان يطعمون والثاني المحذوف مثل قوله تعالى ما محمد الا رسول
 والثالث الكناية في الخبر قال الله تعالى اعيانهم تعبدون والرابع الاستفهام مثل قوله

فانه يتم قولك في شبه يائس وفي حرة ياعرب **باب** الندبة اذا نذبت
 اسماء ردت في اخرا القاك قولك يا زيدا حملك الله واذا وقت
 عليه زدت بعد الالف هاء كقولك يا زيدا ه وان شئت قلت
 وازيدا **باب** نعم وبئس وهما يرفعان من الاسماء ما فيه الالف واللام
 وما خفيفا الى ما فيه الالف واللام ينصبان اذا سقطا منه ويرفعان
 الخبر كقولك نعم الرجل زيد فتمت الرجل لانه اسم نعم ورافعت زيدا لانه
 غلام الرجل عمر وقال الله تعالى بئس الاسم الفسوق بعد الاسم قال الله
 ونعم اجر العاملين ونقول فيما سقط منه الالف واللام نعم رجلا زيدا
 نصبت رجلا لانه اسم نعم وقد سقطت منه الالف واللام ورافعت زيدا
 لانه خبر نعم وكذلك بئس رجلا عمر نصبت رجلا لانه اسم بئس قد سقطت
 منه الالف واللام ورافعت عمر لانه خبر بئس مجرى مجرى بئس بئس
 كقولك جنبا رجلا زيدا نصبت رجلا لانه اسم جنبا ورافعت زيدا لانه خبر جنبا وكقولك
 جنبا الرجل عمر قال الله تعالى ساء مثله القوم الذين كذبوا بآياتنا **باب** ما اعلم ان كان
 كلام العرب على تسعة اوجه والقرآن ناطق بهن وهن النعم مثل قوله تعالى انزلهم
 من رزقي وما اريد ان يطعمون والثاني المحذوف مثل قوله تعالى ما محمد الا رسول
 والثالث الكناية في الخبر قال الله تعالى اعيانهم تعبدون والرابع الاستفهام مثل قوله

قوله تعالى ما سئلكم في الدين والنجاة من الشرط مثل قوله تعالى وما أفقدا
 الا نسفكم من غير جلد ولا عذاب الله والسجاد من لوقته مثل قوله تعالى ما داموا فيها
 فاذهب ان تدور بالحق فقل لا اله الا الله ما افقدا عذاب الله والسابع التبع مثل قوله
 تعالى فما اضيقهم على النار والناظر الصفة مثل قوله تعالى جند ما هلك
 التاسع المصدر مثل قوله تعالى بما غفر لكم يغفر ان ربي باب ملك النافذة
 وهي توفيق الاسم وتخصيب الخبر كقوله ما زيد قائما رفعت زيد لانه اسم ما النافذة
 ونصبت قائما لانه خبر ما قال الله تعالى ما هذا بشرا فان قد امت الخبر على
 الاسم او ادخلت على الخبر لا رفعت كقوله ما قائم زيد وما زيد الا قائم قال الله
 تعالى ما محمد الا رسول وان شئت ادخلت الباء في خبرها فكسر الله كقوله ما زيد
 بقائم قال الله تعالى وما الله بغافل عما تعملون وهذا لغة اهل الحجاز وبوقيل
 يعرفون الخبر في كل حال كقوله ما زيد قائم ويقولون ما قائم زيد الا ان
 القرآن بلغه اهل الحجاز **باب** لا التي انفي الجنس اذا نقيت
 نكرة لا نصبت بلا تنوين كقوله لا رجل في النار نصبت الرجل
 على النسبة قال الله تعالى لا ريب فيه وان كررت لا فانت فيه
 بالاختيار ان شئت نصبت بلا تنوين نحو لا حول ولا قوة
 الا بالله العلي العظيم قال الله تعالى فلا رقت ولا قسوت ولا
 جلال وان شئت رفعتها بتنوين فقلت لا حول ولا قوة قال الله تعالى

قوله تعالى ما سئلكم في الدين والنجاة من الشرط مثل قوله تعالى وما أفقدا
 الا نسفكم من غير جلد ولا عذاب الله والسجاد من لوقته مثل قوله تعالى ما داموا فيها
 فاذهب ان تدور بالحق فقل لا اله الا الله ما افقدا عذاب الله والسابع التبع مثل قوله
 تعالى فما اضيقهم على النار والناظر الصفة مثل قوله تعالى جند ما هلك
 التاسع المصدر مثل قوله تعالى بما غفر لكم يغفر ان ربي باب ملك النافذة
 وهي توفيق الاسم وتخصيب الخبر كقوله ما زيد قائما رفعت زيد لانه اسم ما النافذة
 ونصبت قائما لانه خبر ما قال الله تعالى ما هذا بشرا فان قد امت الخبر على
 الاسم او ادخلت على الخبر لا رفعت كقوله ما قائم زيد وما زيد الا قائم قال الله
 تعالى ما محمد الا رسول وان شئت ادخلت الباء في خبرها فكسر الله كقوله ما زيد
 بقائم قال الله تعالى وما الله بغافل عما تعملون وهذا لغة اهل الحجاز وبوقيل
 يعرفون الخبر في كل حال كقوله ما زيد قائم ويقولون ما قائم زيد الا ان
 القرآن بلغه اهل الحجاز **باب** لا التي انفي الجنس اذا نقيت
 نكرة لا نصبت بلا تنوين كقوله لا رجل في النار نصبت الرجل
 على النسبة قال الله تعالى لا ريب فيه وان كررت لا فانت فيه
 بالاختيار ان شئت نصبت بلا تنوين نحو لا حول ولا قوة
 الا بالله العلي العظيم قال الله تعالى فلا رقت ولا قسوت ولا
 جلال وان شئت رفعتها بتنوين فقلت لا حول ولا قوة قال الله تعالى

اینکه در این کتاب مذکور است که در هر یک از اینها
در هر یک از اینها مذکور است که در هر یک از اینها

[illegible][illegible]

عالم باشد ۱۲
و نیز خلاف
از آنست که
شبه و العیش و
عالم منین و
از آنست که

وكان ذلك ظننت ان عمرا اذهب قال الله تعالى يطوفون انهم ملائكة ربهم
 شهدنا ان الجنة حق قال تعالى شهد الله ان لا اله الا هو الا ان يقع الالهي
 خبرها فتكسر خبرها حينئذ كقولك علمت ان زيد لينا ثم قال الله تعالى والله
 خبرها انك لو سئله باب عسى هي نرفق الاسم ويكون خبرها منصوبا يان فم
 الفعل المستقبل كقولك عسى زيد ان يفعل كذا قال الله تعالى عسى بكم ان
 ترحموا وان شئت جازفت ان فعلت عسى زيد يفعل كذا بالزفر ومثله
 كاذن هو كاذن زيد يفعل كذا قال الله تعالى يكاذبون يحطفوا يضادهم وان
 شئت دخلت ان فيه فعلت كاذن زيد ان يفعل كذا الا ان ادخال ان
 في خبر عسى اجوع من حذفها وفي كاذن حذفها اجوع من اشياءها باب
 التعجب علم ان التعجب منه منصوب ابد كقولك ما احسن زيدا او اي شيء
 احسن زيدا نصبت زيدا على التعجب قال الله تعالى اصبرهم على الكثر التعجب
 لفظ اخر كقولك ما احسن زيدا احسن زيدا الفظ امر ومعناه التعجب
 قال الله تعالى سبحانهم وابصر اي ما اسمهم وما ابصرهم باب الظرف
 اعلم ان الظرف طر فان ظرف الزمان وظرف المكان وكلاهما منصوبان ابد
 باضمار في فهمها فاما ظرف الزمان ففي اليوم والليلة والساعة والشهر والسنه
 واما سببها كقولك خرجت اليوم نصبت اليوم على الظرف قال الله تعالى اليوم
 كل نفس بما كسبت وكذلك افعالها واما ظرف المكان فنحن

وكان ذلك ظننت ان عمرا اذهب قال الله تعالى يطوفون انهم ملائكة ربهم
 شهدنا ان الجنة حق قال تعالى شهد الله ان لا اله الا هو الا ان يقع الالهي
 خبرها فتكسر خبرها حينئذ كقولك علمت ان زيد لينا ثم قال الله تعالى والله
 خبرها انك لو سئله باب عسى هي نرفق الاسم ويكون خبرها منصوبا يان فم
 الفعل المستقبل كقولك عسى زيد ان يفعل كذا قال الله تعالى عسى بكم ان
 ترحموا وان شئت جازفت ان فعلت عسى زيد يفعل كذا بالزفر ومثله
 كاذن هو كاذن زيد يفعل كذا قال الله تعالى يكاذبون يحطفوا يضادهم وان
 شئت دخلت ان فيه فعلت كاذن زيد ان يفعل كذا الا ان ادخال ان
 في خبر عسى اجوع من حذفها وفي كاذن حذفها اجوع من اشياءها باب
 التعجب علم ان التعجب منه منصوب ابد كقولك ما احسن زيدا او اي شيء
 احسن زيدا نصبت زيدا على التعجب قال الله تعالى اصبرهم على الكثر التعجب
 لفظ اخر كقولك ما احسن زيدا احسن زيدا الفظ امر ومعناه التعجب
 قال الله تعالى سبحانهم وابصر اي ما اسمهم وما ابصرهم باب الظرف
 اعلم ان الظرف طر فان ظرف الزمان وظرف المكان وكلاهما منصوبان ابد
 باضمار في فهمها فاما ظرف الزمان ففي اليوم والليلة والساعة والشهر والسنه
 واما سببها كقولك خرجت اليوم نصبت اليوم على الظرف قال الله تعالى اليوم
 كل نفس بما كسبت وكذلك افعالها واما ظرف المكان فنحن

وكان ذلك ظننت ان عمرا اذهب قال الله تعالى يطوفون انهم ملائكة ربهم
 شهدنا ان الجنة حق قال تعالى شهد الله ان لا اله الا هو الا ان يقع الالهي
 خبرها فتكسر خبرها حينئذ كقولك علمت ان زيد لينا ثم قال الله تعالى والله
 خبرها انك لو سئله باب عسى هي نرفق الاسم ويكون خبرها منصوبا يان فم
 الفعل المستقبل كقولك عسى زيد ان يفعل كذا قال الله تعالى عسى بكم ان
 ترحموا وان شئت جازفت ان فعلت عسى زيد يفعل كذا بالزفر ومثله
 كاذن هو كاذن زيد يفعل كذا قال الله تعالى يكاذبون يحطفوا يضادهم وان
 شئت دخلت ان فيه فعلت كاذن زيد ان يفعل كذا الا ان ادخال ان
 في خبر عسى اجوع من حذفها وفي كاذن حذفها اجوع من اشياءها باب
 التعجب علم ان التعجب منه منصوب ابد كقولك ما احسن زيدا او اي شيء
 احسن زيدا نصبت زيدا على التعجب قال الله تعالى اصبرهم على الكثر التعجب
 لفظ اخر كقولك ما احسن زيدا احسن زيدا الفظ امر ومعناه التعجب
 قال الله تعالى سبحانهم وابصر اي ما اسمهم وما ابصرهم باب الظرف
 اعلم ان الظرف طر فان ظرف الزمان وظرف المكان وكلاهما منصوبان ابد
 باضمار في فهمها فاما ظرف الزمان ففي اليوم والليلة والساعة والشهر والسنه
 واما سببها كقولك خرجت اليوم نصبت اليوم على الظرف قال الله تعالى اليوم
 كل نفس بما كسبت وكذلك افعالها واما ظرف المكان فنحن

قدام و امام و خلف و فوق و تحت و بين و باين و بعد و قبل
 و ما اشبهها كقولك قمت خلفك و جاست امامك نصبت
 خلفك و امامك على الظرف قال الله تعالى فريتموه لهم
 ما بين ايديهم و ما خلفهم و كذلك اخواتها **باب**
 المستثنى اذا انقضت اسما ثم استثنى منه الاسم الاحد
 نصبت المستثنى على الاستثناء كقولك جاءني القوم الا زيدا
 نصبت يدا لانه استثنى بعد الانبات و كذلك رايته القوم الا
 و صرحت بالقوم الا زيدا قال الله تعالى فشرعوا منه الا قليلا
 و اذا انقضت اسما ثم استثنى منه فان كان المستثنى منه مذكورا
 فالنصب جائز و البطل هو المختار فهو ما جاءني القوم الا زيدا و الا زيدا قال
 الله تعالى اما فعلوه الا قليلا و لا قليل و ان كان المستثنى منه غير مذكورا
 اجريت المستثنى على ما يستحقه من ان يكون مذكورا
 رفعت يدا لانه فاعل بالتحقيق و كذلك ما رايته الا زيدا و ما عرفت
 الا بزيد و حروف الاستثناء عشرة و هي الا و غير و بين و بعد و قبل
 و ما شاؤا و ما عدا و ما خلا و ليس و لا يمكن و اما غير فحكمه حكم
 الا ان اعربها كاعراب الاسم الواقع بعد الا كقولك جاءني القوم
 غير زيد و ما جاءني القوم غير زيد و غير زيد و ما عرفت بغير زيد

و ما اشبهها كقولك قمت خلفك و جاست امامك نصبت
 خلفك و امامك على الظرف قال الله تعالى فريتموه لهم
 ما بين ايديهم و ما خلفهم و كذلك اخواتها **باب**
 المستثنى اذا انقضت اسما ثم استثنى منه الاسم الاحد
 نصبت المستثنى على الاستثناء كقولك جاءني القوم الا زيدا
 نصبت يدا لانه استثنى بعد الانبات و كذلك رايته القوم الا
 و صرحت بالقوم الا زيدا قال الله تعالى فشرعوا منه الا قليلا
 و اذا انقضت اسما ثم استثنى منه فان كان المستثنى منه مذكورا
 فالنصب جائز و البطل هو المختار فهو ما جاءني القوم الا زيدا و الا زيدا قال
 الله تعالى اما فعلوه الا قليلا و لا قليل و ان كان المستثنى منه غير مذكورا
 اجريت المستثنى على ما يستحقه من ان يكون مذكورا
 رفعت يدا لانه فاعل بالتحقيق و كذلك ما رايته الا زيدا و ما عرفت
 الا بزيد و حروف الاستثناء عشرة و هي الا و غير و بين و بعد و قبل
 و ما شاؤا و ما عدا و ما خلا و ليس و لا يمكن و اما غير فحكمه حكم
 الا ان اعربها كاعراب الاسم الواقع بعد الا كقولك جاءني القوم
 غير زيد و ما جاءني القوم غير زيد و غير زيد و ما عرفت بغير زيد

احدهما يضاف الى الجهر ولا يضاف الى الواحد فاما يضاف
الجهر فهو من الثلاثة الى العشرة كقولك ثلاثة رجال ورابع نسوة واما
ما يضاف الى الواحد فهو المائة وما فوقها كقولك مائة رجل والعدد
ايضا يفسر بالمعدن فهو من احد عشر الى تسعة وتسعين هو على
مركب معطوف فالمركب من احد عشر الى تسعة عشر كقولك احد عشر
رجلا والمعطوف من احد وعشرين الى مائة كقولك جاءني احد وعشرين رجلا
ورايته بعد وعشرين جارية وعد المذكر من الثلاثة الى العشرة بالثاء
وعدا الموث من الثلاثة الى العشرة بعد التاء كقولك ثلاثة رجال وثلاث نسوة
وكن الالف العشرة والعشر قال الله تعالى سبع ليال وقماتية ايام واذا بلغت العقد
استولى المذكر والمؤنث من العشرين الى السبعين نحو عشرين رجلا وتسعين امرأة
اجاوزت العشرة فالتى المذكر احد عشر رجلا واثنان عشر رجلا والى
المرأة اثنا عشر امرأة قال الله تعالى في المذكر الى رايته احد عشر
وكذا في المؤنث اثنا عشر عينا وثبتت التاء في السبع على العشرة
وتسقطها من العشرة في المذكر ما بين ثلثة عشر الى تسعة عشر وتسقط من
المؤنث ما في العشرة في المؤنث ما بين ثلثة عشر الى تسعة عشر وتسقط من
عشر رجلا وثلث عشر امرأة ورايت ثلثة عشر رجلا وثلث عشر امرأة ومرت
بثلثة عشر رجلا وثلث عشر امرأة قال الله تعالى عليها تسعة

عشر تنصب الحددين في الرفع واللام في الجمل كما اسمان بجمل اسم واحد
 الاثنى عشر واثنى عشر فاصح الى الرفع باللام وفي النصب الجتن بالياء
 تقول في الرفع اثنا عشر رجلا واثنى عشر امرأة قال الله تعالى فانكحرت
 منه اثنا عشرت عيما وفي النصب تقول اثني عشر رجلا واثنى
 عشر امرأة قال الله تعالى وقطعناهم اثنتي عشر اسباطا امرا وفي
 الخفض مائة اثني عشر رجلا واثنى عشر امرأة واما ما يفسر بالمع
 فهو منصوب على التفسير كقولك جاءني احد وعشرون رجلا انصت رجلا
 على التفسير وكذلك الى المائة قال الله تعالى ان هذا اخي له تسعة و
 تسعون لجة باب ما لا ينصرف اعلم ان الاسماء التي لا تنصرف تنقسم
 على قسمين منها ما لا ينصرف في معرفة ونكرة ومنها ما لا ينصرف في
 معرفة وينصرف في نكرة اما الذي لا ينصرف في معرفة وينصرف في نكرة
 نكرة فهو كل نكرة دون الفعل وموته على فعلا في نحو وحر وحر
 من يدعو افضل من يد واكم من عمرو وكل نكرة في علم ان فعلا
 وموته على وزن فعلا نحو عطشان وعطشي وكل اسم واحد او جمع
 في اخره الف التانيث مدودة كانت او مقصورة لا نحو حمراء وحمراء
 وعلاء وجرى وكل جمع ثالثه الف وبعد الالف حرفان فصاعدا
 واسطها ساكن او حرف مشددة نحو درهم وناير وواب فلهذا ما

وكان في الرفع واللام في الجمل كما اسمان بجمل اسم واحد
 الاثنى عشر واثنى عشر فاصح الى الرفع باللام وفي النصب الجتن بالياء
 تقول في الرفع اثنا عشر رجلا واثنى عشر امرأة قال الله تعالى فانكحرت
 منه اثنا عشرت عيما وفي النصب تقول اثني عشر رجلا واثنى عشر امرأة

فصل في نصب الحددين في الرفع واللام في الجمل كما اسمان بجمل اسم واحد
 الاثنى عشر واثنى عشر فاصح الى الرفع باللام وفي النصب الجتن بالياء
 تقول في الرفع اثنا عشر رجلا واثنى عشر امرأة قال الله تعالى فانكحرت
 منه اثنا عشرت عيما وفي النصب تقول اثني عشر رجلا واثنى عشر امرأة

فصل في نصب الحددين في الرفع واللام في الجمل كما اسمان بجمل اسم واحد
 الاثنى عشر واثنى عشر فاصح الى الرفع باللام وفي النصب الجتن بالياء
 تقول في الرفع اثنا عشر رجلا واثنى عشر امرأة قال الله تعالى فانكحرت
 منه اثنا عشرت عيما وفي النصب تقول اثني عشر رجلا واثنى عشر امرأة

ما لا ينصرف في معرفة ونكرة كقولك مررت باحمر فصبت باحمر هو في
 موضع الخفض لا لا ينصرف في معرفة ونكرة وكذلك سأتر ما ذكرناه قال
 الله تعالى يعلمون له ما يشاء من محاريب وتماثيل ولما لا ينصرف في معرفة
 ينصرف في نكرة فهو كل اسم على وزن الفعل المستقبل نحو زيد وتكسر وكل
 اسم في آخر تاء التانيث نحو حمزة وطلحة وكل اسم كان مؤنثا بالمعنى فهو
 ومريم وان كان اسم على ثلاثة احرف ساكن الاوسط نحو هند ودعدا
 فيه بالخير ان شئت صرفته وان شئت لم تصرف وكل اسم اجعي كابراهيم و
 اسمعيل واسم في آخر الف ونون زائدتان نحو عثمان وعمران وكل اسم
 من فاعل الى فعل نحو عمر وزفر وكل اسم عدل في العدد من احد الى اربعه نحو
 اجداد وموحد وثلاث ومثنى وثلاثه ومثلث رابع ومربع قال الله تعالى مثنى او
 ثلاث ورابع وكل اسم مركب مع نكرة وبعلبك وكذلك اسم الفاعل
 والسوق والبلدان والبلدان التانيث نحو ثمود وبغداد ومكة وهما
 وكهيعين وكيس فهذه لا تنصرف في معرفة وتنصرف في نكرة كقولك مررت
 بابراهيم وابراهيم اخر لم تنصرف الاول لانه معرفة وصرفت
 الثاني لانه نكرة قال الله تعالى اهبطوا مصر وقال ادخلوا
 مصر وكذلك سأتر ما ذكرناه فاذا دخلت الالف
 واللام على ما لا ينصرف او اضعفته انصرف كقوله

قد استعملت في معرفة ونكرة كقولك مررت باحمر فصبت باحمر هو في
 موضع الخفض لا لا ينصرف في معرفة ونكرة وكذلك سأتر ما ذكرناه قال
 الله تعالى يعلمون له ما يشاء من محاريب وتماثيل ولما لا ينصرف في معرفة
 ينصرف في نكرة فهو كل اسم على وزن الفعل المستقبل نحو زيد وتكسر وكل
 اسم في آخر تاء التانيث نحو حمزة وطلحة وكل اسم كان مؤنثا بالمعنى فهو
 ومريم وان كان اسم على ثلاثة احرف ساكن الاوسط نحو هند ودعدا
 فيه بالخير ان شئت صرفته وان شئت لم تصرف وكل اسم اجعي كابراهيم و
 اسمعيل واسم في آخر الف ونون زائدتان نحو عثمان وعمران وكل اسم
 من فاعل الى فعل نحو عمر وزفر وكل اسم عدل في العدد من احد الى اربعه نحو
 اجداد وموحد وثلاث ومثنى وثلاثه ومثلث رابع ومربع قال الله تعالى مثنى او
 ثلاث ورابع وكل اسم مركب مع نكرة وبعلبك وكذلك اسم الفاعل
 والسوق والبلدان والبلدان التانيث نحو ثمود وبغداد ومكة وهما
 وكهيعين وكيس فهذه لا تنصرف في معرفة وتنصرف في نكرة كقولك مررت
 بابراهيم وابراهيم اخر لم تنصرف الاول لانه معرفة وصرفت
 الثاني لانه نكرة قال الله تعالى اهبطوا مصر وقال ادخلوا
 مصر وكذلك سأتر ما ذكرناه فاذا دخلت الالف
 واللام على ما لا ينصرف او اضعفته انصرف كقوله

قد استعملت في معرفة ونكرة كقولك مررت باحمر فصبت باحمر هو في
 موضع الخفض لا لا ينصرف في معرفة ونكرة وكذلك سأتر ما ذكرناه قال
 الله تعالى يعلمون له ما يشاء من محاريب وتماثيل ولما لا ينصرف في معرفة
 ينصرف في نكرة فهو كل اسم على وزن الفعل المستقبل نحو زيد وتكسر وكل
 اسم في آخر تاء التانيث نحو حمزة وطلحة وكل اسم كان مؤنثا بالمعنى فهو
 ومريم وان كان اسم على ثلاثة احرف ساكن الاوسط نحو هند ودعدا
 فيه بالخير ان شئت صرفته وان شئت لم تصرف وكل اسم اجعي كابراهيم و
 اسمعيل واسم في آخر الف ونون زائدتان نحو عثمان وعمران وكل اسم
 من فاعل الى فعل نحو عمر وزفر وكل اسم عدل في العدد من احد الى اربعه نحو
 اجداد وموحد وثلاث ومثنى وثلاثه ومثلث رابع ومربع قال الله تعالى مثنى او
 ثلاث ورابع وكل اسم مركب مع نكرة وبعلبك وكذلك اسم الفاعل
 والسوق والبلدان والبلدان التانيث نحو ثمود وبغداد ومكة وهما
 وكهيعين وكيس فهذه لا تنصرف في معرفة وتنصرف في نكرة كقولك مررت
 بابراهيم وابراهيم اخر لم تنصرف الاول لانه معرفة وصرفت
 الثاني لانه نكرة قال الله تعالى اهبطوا مصر وقال ادخلوا
 مصر وكذلك سأتر ما ذكرناه فاذا دخلت الالف
 واللام على ما لا ينصرف او اضعفته انصرف كقوله

الاسم على حاله وتزيد في آخره ياء مشددة كسر ما قبل الياء كقولك في
 النسبة اليه ^{الاسم} والي جف ^{الاسم} يعني وان كان الاسم على وزن فاعيل نحو
 ثقيف او فعلة فهو ثبينة او فاعيل نحو قرش او فعلة فهو حبيبة
 وان كان الياء وانبتها كقولك في النسبة الي ثقيف ثقيف وان شئت
 قلت ثقفي وكذلك اخواتها ^{الاسم} الجهر العلم ان الياء جمان جمع
 القلة وجمع الاكثر فاما جهر القلة فهو ما يتناول العشرة وما دونها
 الثلاثة فله اربعة امثلة افعل وافعال وافعلة وافعل ما كان
 على فعل نحو فليس اقلس وكذب وكذب ^{الاسم} اما افعال فلما كان على فعل او
 فعل او فعل نحو فاعل افعال من هذا وجبل واجبال اما افعلة وفعلة فلما كان على
 اربعة احروف ثالثة واو او ياء او الف نحو عمن واعمر وعمر وافقر وفقر
 وغللة وغللة وصبي وصبي ^{الاسم} ما كان من الثلاثة الي العشرة وزمما يكون اكثر
 من ذلك واما جمع الاكثر فامثلة كثيرة منها فاعول وفعال وفعالان
 وفعالان نحو فلويس وكلاب وغيره بان وقضيان ^{باب} التاء
 التاء على اوجين اما ان تكون اصلية او تاء الجهر فالصلية كالتاء في
 الاصوات ترفع هذه التاء وتنصب وتنخفض لانها هي التاء التي كانت
 في الواو اسدي واما تاء الجهر فهي كالتاء في ثمات واخوات فترفع هذه
 التاء وتنخفض ولا تنصب لانها تاء الجهر ومعنى تاء الجهر انها لم تكن

في النسبة اليه ^{الاسم} والي جف ^{الاسم} يعني وان كان الاسم على وزن فاعيل نحو
 ثقيف او فعلة فهو ثبينة او فاعيل نحو قرش او فعلة فهو حبيبة
 وان كان الياء وانبتها كقولك في النسبة الي ثقيف ثقيف وان شئت
 قلت ثقفي وكذلك اخواتها ^{الاسم} الجهر العلم ان الياء جمان جمع
 القلة وجمع الاكثر فاما جهر القلة فهو ما يتناول العشرة وما دونها
 الثلاثة فله اربعة امثلة افعل وافعال وافعلة وافعل ما كان
 على فعل نحو فليس اقلس وكذب وكذب ^{الاسم} اما افعال فلما كان على فعل او
 فعل او فعل نحو فاعل افعال من هذا وجبل واجبال اما افعلة وفعلة فلما كان على
 اربعة احروف ثالثة واو او ياء او الف نحو عمن واعمر وعمر وافقر وفقر
 وغللة وغللة وصبي وصبي ^{الاسم} ما كان من الثلاثة الي العشرة وزمما يكون اكثر
 من ذلك واما جمع الاكثر فامثلة كثيرة منها فاعول وفعال وفعالان
 وفعالان نحو فلويس وكلاب وغيره بان وقضيان ^{باب} التاء
 التاء على اوجين اما ان تكون اصلية او تاء الجهر فالصلية كالتاء في
 الاصوات ترفع هذه التاء وتنصب وتنخفض لانها هي التاء التي كانت
 في الواو اسدي واما تاء الجهر فهي كالتاء في ثمات واخوات فترفع هذه
 التاء وتنخفض ولا تنصب لانها تاء الجهر ومعنى تاء الجهر انها لم تكن

في الواحد كما كان تراخي الاصوات في الصوت اما الاصوات فوق
 افعال واما الاصوات فيون ^{بها} فاعلام ^{بها} وكانت ^{بها} في الاصوات ^{بها}
 في لفظهم وفي وزنه واما تراخي الاصوات فانها ثبتت في لفظهم دون وزنها
 الا ترى ان وزنها افعال فالتأ ساقطة عنها لانها هنا بمنزلة الاسم
 الفعل **باب النون** التي تكون في الواحد في اخر الاسم مثل سر
 ومساكين فاذا جعلت قلت هذا سر ^{السر} حين ومساكين ^{والمساكين} ورايت سر
 ومساكين ^{والمساكين} ورايت سر ^{السر} حين ومساكين ^{والمساكين} ترفع وتنصب ولا تتخصص
 ليست النون كالنون التي تدخل في النون والمساكين كان هذا
 نون البحر فلا تكون ^{الفتح} وتلك النون التي في السرايين والمساكين هي نون
 كانت في الاصل ثانية فلذلك لم يلزمها الفتح وانه اعلم بالسرايين والدقائق

CALL No. { ۲۹۲۵۷۵ } ACC. NO. ۱۲۷۲۳

AUTHOR

TITLE میزان الحرف

Class No. ۲۹۲۵۷۵ Acc. No. ۱۲۷۲۳ Book No. ۲۲۵۳

Author میزان الحرف

Title میزان الحرف

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

RECEIVED AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

